

نه به جنگ و جنگ افروزان! و نه به مرتجعین و استثمارگران!

مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی با بحران فوق‌العاده شدیدی روبرو گشته و رژیم از هر سو در معرض فشارهای شدید و کم سابقه سیاسی و اقتصادی خارجی قرار گرفته است. گرچه مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی، به ویژه مناسبات آن با آمریکا در هیچ لحظه‌ای بی بحران و تنش نبوده است، اما از لحظه‌ای که دولت آمریکا پرونده جدیدی به نام پرونده ترور سفیر عربستان سعودی را علیه جمهوری اسلامی گشود، این بحران وارد فاز جدیدی شد و در فاصله‌های کمتر از دو ماه، دامنه تنش و اختلاف به حدی گسترش یافته که در طول تمام سه دهه گذشته سابقه نداشته است. باحمله برنامه ریزی شده به سفارت انگلیس در تهران روز هشتم آذر، اشغال و غارت وسائل و مدارک آن توسط عده ای که شعار " علمدار ولایت- بسیجیان فدایت" و مرگ بر انگلیس و مرگ بر آمریکا سر داده بودند و نیز حمله به باغ قلهک که گفته می‌شود اقامتگاه دیپلمات‌های انگلیسیست، مناسبات بین‌المللی جمهوری اسلامی و از جمله مناسبات آن با دولت انگلستان، به کلی تیره و تار و تنش‌های فی مابین فوق‌العاده حاد و شدید شده است.

وقتی که قطعنامه پیشنهادی عربستان سعودی پیرامون طرح ترور سفیر این کشور که در آن بر دخالت و دست داشتن جمهوری اسلامی در این طرح اشاره شده است در تاریخ ۱۸ نوامبر (۲۷ آبان) با اکثریت آراء، در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید، دیگر هیچگونه جای تردیدی حتا برای رژیم جمهوری اسلامی باقی نماند که دولت آمریکا و متحدان اروپائی و منطقه‌ای آن، در تدارک اقدامات شدیدتر و جدیدتری علیه جمهوری اسلامی بر آمده‌اند. در میان کشورهای عضو که در این رأی‌گیری شرکت داشتند، ۱۰۶ کشور به قطعنامه رأی مثبت، ۹ کشور رأی منفی دادند (ایران، ارمنستان، کره شمالی، بولیوی، کوبا، اکوادور، نیکاراگوئه، ونزوئلا و زامبیا) و ۴۰ کشور در رأی‌گیری شرکت نکردند. در قطعنامه سازمان ملل، بر ضرورت اقدام هماهنگ بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی تأکید و از ایران خواسته شده

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۱۰

جنبش اشغال و چشم‌انداز آن

را فراگرفت. بحران اقتصادی که از سال ۲۰۰۷ نظام سرمایه‌داری آمریکا را رها نکرده است، وخیم‌ترین نتایج را برای توده‌های کارگر و زحمتکش آمریکایی در پی داشته است. با پیدایش نخستین علایم بحران، موج بیکارسازی کارگران آغاز گردید، تا جایی که اکنون متجاوز از ۱۴ میلیون تن از مردم آمریکا بیکارند و رقمی در همین حدود با کار نیمه وقت و اشتغال ناقص زندگی

در صفحه ۳

در سپتامبر سال ۲۰۱۱، جنبشی در آمریکا پدیدار شد که "جنبش اشغال" نام گرفت. در ۱۷ سپتامبر، صدها تن از معترضین به نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر آمریکا که جامعه را به دو قطب بزرگ فقر و ثروت تقسیم کرده بود و اکثریت بزرگ مردم را به استثمار، فقر و بیکاری محکوم کرده است، برای نشان دادن خشم و اعتراض خود، با تجمع در مقابل ساختمان وال استریت، این سمبل نظم سرمایه‌داری و

سرمایه‌مالی، قصد اشغال آن را داشتند که پلیس پاسدار نظم، مانع از آن گردید. اعتراض، اما با راه پیمایی، تظاهرات و تجمع در پارک لیبرتی (زوکوتی) ادامه یافت، به سرعت با شعار ۹۹ درصدی‌ها به تمام ایالات و شهرهای آمریکا گسترش یافت و در فاصله یک ماه به جنبشی جهانی تبدیل شد. این جنبش بر بستر بحرانی شکل گرفته است که از آمریکا آغاز گردید و عموم کشورهای سرمایه‌داری جهان

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران (قسمت دوم)

در صفحه ۶

به مناسبت ۱۶ آذر و موقعیت کنونی جنبش دانشجویی ایران

شرایط حاکم بر ایران، تعمیق روزافزون تضادهای درونی جمهوری اسلامی و روند تحولات منطقه‌ای و جهانی، موقعیت حساسی را برای طبقه کارگر ایران، جنبش اعتراضی توده‌های مردم به صورت علی‌العموم و جنبش‌های دمکراتیک درون جامعه به طور اخص بوجود آورده است.

در وضعیت کنونی، جامعه ایران با شرایط سیاسی پراکنده روبروست. از یک سو، گسترش فساد، درگیری‌های درونی هیئت حاکمه و تعمیق تضادهای باندهای رژیم، جمهوری اسلامی را با خطر فروپاشی مواجه کرده است، و از سوی دیگر، توده‌های مردم ایران در زیر آوار ویرانگر فقر، گرانی، بیکاری و سرکوب‌های عریان و لجام‌گسیخته رژیم حاکم، جانشان به لب رسیده و به سان آتش زیر خاکستر در انتظار شعله کشیدن هستند.

در صفحه ۱۲

تکاپوی انقلاب نیمه‌کاره‌ی مصر برای پیشروی

آرام کنند و از رادیکالیزه شدن خواسته‌ها جلوگیری نمایند. اما ارتش مصر که یکی از نیرومندترین ارتش‌های منطقه و حتا جهان است در حفظ وضعیت موجود منفعت فراوانی دارد. ارتش مصر هر سال نزدیک به یک میلیارد و سی صد میلیون دلار از دولت آمریکا "کمک" دریافت می‌کند.

تجربه انقلابات و جنبش‌های انقلابی نشان داده

در صفحه ۵

موجی که سال گذشته از کوچک‌ترین کشور آفریقای شمالی برخاست و شتابان به برکناری زین‌العابدین بن علی، رئیس‌جمهور تونس انجامید، به مصر رسید و موجب شد تا حسنی مبارک نیز در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ استعفا دهد. از آن پس نظامیان به بهانه‌ی دوران "انتقالی" در چارچوب "شورای عالی نیروهای مسلح" قدرت را به دست گرفتند. آنان از توهم بخش‌هایی از مردم بهره‌جویی کردند تا در واقع اوضاع را

نه به جنگ و جنگ افروزان! و نه به مرتجعین و استثمارگران!

است به تمامی تعهدات خود و در تحت قوانین بین المللی عمل کند و با کشورهایی که قصد محاکمه طراحان، حامیان، سازمان دهندگان و تلاش کنندگان اجرای این طرح را دارند، همکاری نماید.

گرچه همین قطعنامه به تنهایی، گویای پدیدار شدن چالش عمیق جدیدی در مناسبات خارجی جمهوری اسلامی بود، اما این یگانه قطعنامه ای نبود که در ۲۷ آبان علیه جمهوری اسلامی صادر شد. برپایه گزارش یوکیا آمانو مدیر کل آژانس انرژی اتمی که قبلاً انتشار یافته بود و در آن به فعالیت های جمهوری اسلامی برای ساختن سلاح هسته‌ای و تحقیقات مرتبط با ساخت مخفیانه جنگ افزار هسته‌ای اشاره شده بود، شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز قطعنامه ای را در همان روز علیه ایران صادر نمود. در این قطعنامه که با ۳۲ رأی مثبت در برابر دو رأی منفی (کوبا و اکوادور) و یک رأی ممتنع (اندونزی) به تصویب رسید و برخلاف تصور جمهوری اسلامی، روسیه و چین نیز به آن رأی مثبت داده بودند، ضمن اشاره به عدم همکاری کامل جمهوری اسلامی با آژانس و ابعاد نظامی برنامه اتمی جمهوری اسلامی، از ایران خواسته شده است به پای میز مذاکره برگردد. در این قطعنامه صریحاً به این موضوع نیز اشاره شده است که جمهوری اسلامی قوانین بین المللی را نقض نموده و "صلح و امنیت جهانی" را به خطر افکنده است!

با صدور این قطعنامه که انعکاس تشدید بیش از پیش تنش میان جمهوری اسلامی با آمریکا و متحدین وی بود، مسیر اتخاذ راه و روش های حادثر، مؤثرتر و تهدیدات جدی‌تری علیه جمهوری اسلامی برای تسلیم آن هموارتر گردید. هنوز دو روز از تصویب دو قطعنامه در یک روز علیه جمهوری اسلامی نگذشته بود که این قطعنامه ها و فشارها، با صدور قطعنامه سومی در مورد نقض حقوق بشر در ایران تکمیل گردید. قطعنامه سالانه سازمان ملل در زمینه نقش حقوق بشر در ایران که در تاریخ ۲۱ نوامبر (۳۰ آبان) به تصویب رسید، این بار با رکورد جدیدی از آراء موافقین روبرو گردید. در این قطعنامه، جمهوری اسلامی به خاطر اعمال شکنجه و خشونت و رفتارهای غیر انسانی برای بیست و چهارمین بار محکوم شده است و از ۱۹۳ عضو حاضر، ۸۶ کشور به آن رأی موافق دادند که نسبت به سال گذشته ۶ رأی بیشتر شده است. ۳۲ کشور به آن رأی مخالف دادند که نسبت به سال گذشته ۸ رأی کاهش یافته است و ۵۹ کشور نیز به آن رأی

ممتنع دادند. در قطعنامه سازمان ملل از اعدام‌ها، شلاق زدن، قطع عضو و امثال آن انتقاد و صریحاً گفته شده است که در ظرف یک سال گذشته وضعیت نقض حقوق بشر در ایران به مراتب وخیم‌تر شده است.

تصویب سه قطعنامه با لحن تند و تهدیدآمیز علیه جمهوری اسلامی در ظرف سه روز در نهادهای بین المللی که در آن ها بر فعالیت‌های تروریستی، فعالیت‌های مشکوک اتمی و نقض گسترده حقوق انسانی و مدنی در ایران تاکید شده است، به روشنی نشان داد که دولت آمریکا و متحدین آن دیگر نمی‌خواهند صرفاً به روش ها و بحث های پیشین خود که از مدت ها قبل بی ثمر بودن آن به اثبات رسیده بود، با جمهوری اسلامی کلنجار بروند. این دولت ها و در رأس آن آمریکا بر آن شده‌اند تا از حدود و روش‌ها و فشارهای تاکنونی خود فراتر رفته و به هر نحوی که شده جمهوری اسلامی را به تسلیم نهایی بکشانند و یا با آن تعیین تکلیف نمایند، خصوصاً آنکه بر متن تحولات و اوضاع ناآرام و متحول منطقه و سقوط پی در پی دیکتاتورها، زمینه تشدید این فشارها و تعرضات نیز فراهم تر گشته است.

با صدور این قطعنامه‌های سه گانه، دولت آمریکا و متحدین آن که از قبل خود را برای موج جدیدی از اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بیشتر آماده نموده و بخشاً با هم توافق کرده بودند، با استقبال از این قطعنامه ها و تأکید مجدد بر مفاد آن از ضرورت تحریم‌های "جدی" و "فلج کننده" علیه ایران سخن به میان آوردند. روز دوشنبه ۲۱ نوامبر (۳۰ آبان)، ویلیام هگ وزیر امور خارجه بریتانیا اعلام کرد، بریتانیا بانک مرکزی ایران را تحریم نموده و مبادلات تمام نهادهای مالی این کشور با سیستم بانکی ایران قطع خواهد شد. جرج آزبورن، وزیر دارائی بریتانیا از اعمال تحریم‌های تازه علیه ایران خبر داد که به خاطر افزایش نگرانی از برنامه اتمی جمهوری اسلامی اتخاذ شده است. ساعاتی بعد، دولت کانادا تحریم همه جانبه مبادلات مالی و بانک مرکزی ایران را اعلام کرد. علاوه بر آن تحریم‌های کانادا شامل صدور کالا برای صنایع پتروشیمی و انرژی نیز می‌شود. وزارت خارجه کانادا در بیانیه‌ای که به این مناسبت انتشار داد نوشت؛ نظام فعلی حاکم بر ایران از بزرگ ترین و خطرناک ترین تهدیدهای صلح و امنیت جهانی است و کانادا آماده اتخاذ تصمیم‌های جدی‌تر در مواجهه با ایران و پرونده اتمی این کشور است!

در آمریکا نیز که تحریم بانک مرکزی

ایران از سوی اکثریت مجلس سنای این کشور قبلاً مطرح گشته بود، باردیگر با رأی مثبت ۹۲ نفر از مجموع ۱۰۰ عضو این مجلس از هر دو حزب دمکرات و جمهوری خواه مطرح شده است. دولت آمریکا تحریم‌های جدیدی را علیه صنایع نفت و گاز و پتروشیمی اعلام کرد. وزارت امور خارجه آمریکا، شرکت های "پاسپارتن"، "فولمن گروپ" و "نورافزاگستر" را به عنوان شرکت هائی که درگیر اقدامات غیر قانونی بوده و در زمینه تولید سانتریفیوژ و راکتور آب سنگین، فعالیت داشته اند، این شرکت ها را در لیست تحریم قرار داده است. برپایه متن انتشار یافته وزارت خارجه آمریکا، هرگونه فروش، اجاره، تأمین کالا، ارائه خدمات فنی و پشتیبانی به ایران، می‌تواند باعث اعمال تحریم از سوی آمریکا شود. هرگونه مبادلات تجاری به ارزش بیش از یک میلیون دلار یا گروهی از معاملات مالی از سوی اشخاص، که در طول ۱۲ ماه، مجموعاً بیش از یک میلیون دلار آمریکا ارزش داشته باشد، شامل تحریم خواهد شد. وزارت خزانه داری آمریکا نیز شرکت های "نکانوین"، "پرتو صنعت"، "پاپا پرتو"، "سیماتیک" و "شرکت فن آوری سانتریفیوژ ایران" را تحریم نموده است. باراک اوباما همزمان با اعلام تحریم‌ها، جمهوری اسلامی و بانک مرکزی آن را به عنوان یکی از دست اندرکاران اصلی پول شونی در جهان نام برد. وی گفت ایران مسیر انزوای بین‌المللی را انتخاب کرده است و تا وقتی که در این مسیر گام بر می‌دارد، آمریکا نیز همسو با متحدان خود از طریق اقدامات لازم، راه‌های تازه‌ای برای منزوی کردن و توقف اقدامات غیر قانونی جمهوری اسلامی خواهد یافت! علاوه بر آمریکا و کانادا، برخی از کشورهای اروپائی مانند ایتالیا و هلند نیز بخشاً از این تحریم‌ها حمایت کرده و به آن پیوستند. سارکوزی رئیس جمهور فرانسه، در نامه ای خطاب به کشورهای عضو اتحادیه اروپا، کانادا و ژاپن، پیشنهاد نموده است خرید نفت از جمهوری اسلامی را تحریم کنند و دارائی‌های بانک مرکزی ایران را مسدود سازند. برنارد والرو سخنگوی وزارت خارجه فرانسه، روز پنج شنبه ۲۴ نوامبر (۳ آذر) خرید نفت از ایران را تحریم کرد. این تحریم‌های جدید بی سابقه و فلج کننده که آمریکا، کانادا، انگلیس، فرانسه و دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر آن تأکید و از آن حمایت می‌کنند، قرار است در نشست روز اول دسامبر وزاری خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا که در بروکسل برگزار می‌شود، مورد بررسی دقیق‌تر واقع گردد و به احتمال زیاد مورد تأیید تمام اعضای این اتحادیه قرار خواهد گرفت.

جنبش اشغال و چشم‌انداز آن

خود را در فقر می‌گذرانند. در همین فاصله متجاوز از یک میلیون تن از زنان آمریکایی کار خود را از دست دادند. بحران و عواقب آن باعث گردید که میلیون‌ها تن از مردم آمریکا که در نتیجه ی بیکاری، کاهش دستمزد و درآمد و افزایش نرخ بهره وام‌های مسکن، قادر به بازپرداخت وام‌های خرید مسکن نبودند، خانه و زندگی خود را نیز از دست بدهند. با مصادره شدن خانه‌های مسکونی زحمتکشان توسط مؤسسات سرمایه‌داری، جمعیت بزرگی از مردم آمریکا به خیل بی‌خانمان‌ها پیوستند. فقر به درجه‌ای گسترش یافت که طبق گزارش منابع رسمی دولتی بیش از ۴۶ میلیون به زیر خط فقر فرو رفته‌اند و رقمی در حدود ۵۰ میلیون تن از مردم آمریکا حتی از امکانات بیمه‌های درمانی محروم‌اند. سطح معیشت ده‌ها میلیون کارگر شاغل نیز در نتیجه‌ی فشارهای سرمایه‌داران، برای انتقال بار بحران بر دوش کارگران و سیاست‌های اقتصادی و مالی دولت به شدت تنزل کرده است.

این در حالی‌ست که دولت آمریکا در طول همین مدت حدود ۲ تریلیون دلار به بهانه‌ی جلوگیری از ورشکستگی انحصارات مالی و صنعتی و یا جبران کاهش سود آن‌ها به بهانه‌ی نوسازی مؤسسات صنعتی به آن‌ها کمک کرده است که بار آن را هم باید کارگران و زحمتکشان با کاهش حقوق و خدمات اجتماعی بر دوش بکشند. در طول به ویژه سه دهه‌ی گذشته که سیاست نئولیبرال در دستور کار سرمایه‌داران قرار گرفت، دولت آمریکا تمام امکانات جامعه را در خدمت ثروتمندتر شدن سرمایه‌داران و فقیرتر کردن کارگران آمریکایی به کار گرفت و اکنون که کوس شکست و رسوایی این سیاست در همه جا به صدا درآمده است، می‌کوشد تمام بار این شکست را نیز بر دوش کارگران و زحمتکشان بیاندازد و فقری افزون‌تر را به آن‌ها تحمیل کند. در این سه دهه در نتیجه‌ی این سیاست، شکاف فقر و ثروت در جامعه‌ی آمریکا مدام عمیق‌تر و وسیع‌تر شده است. تا جایی که یک درصد جمعیت آمریکا که بزرگ‌ترین سرمایه‌داران این کشورند، عملاً همه چیز را به انحصار خود درآورده‌اند و با اتکا به قدرت و ثروت عظیم خود تمام مقدرات مردم را در دست گرفته‌اند. از همین روست که معترضین به نظم موجود به جنبش ۹۹ درصد‌های مشهور شده‌اند. طبق گزارشات منابع رسمی دولت آمریکا و از جمله دفتر بودجه کنگره، در ۱۹۸۰ یک درصد هرم فوقانی جمعیت آمریکا که بزرگ‌ترین سرمایه‌داران این کشورند، ۹/۱ درصد کل درآمدها را در اختیار داشت. این رقم در سال ۲۰۰۶ به ۱۸/۸ درصد افزایش یافته بود. در فاصله ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۷، درآمد این یک درصد به طور متوسط ۲۷۵ درصد رشد کرد. اما بین ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ درآمد یک درصد بالایی، ده بار سریع‌تر از درآمد ۹۰ درصد جمعیت آمریکا افزایش یافت و ۶۶ درصد کل منابع درآمد به این یک درصد تعلق گرفت.

بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۷ درآمد ۴۰۰ ثروتمند آمریکایی ۳۹۲ درصد افزایش یافت، اما متوسط نرخ مالیات آن‌ها در جامعه‌ای که همه چیز در دست سرمایه‌داران و در خدمت آن‌هاست، ۳۷ درصد کاهش یافت. فراموش نباید کرد، وقتی که صحبت از افزایش ۳۹۲ درصدی درآمد می‌شود، صحبت از افزایش ۴ برابری درآمدهای ده‌ها میلیارد دلاری‌ست.

در حالی که درآمد سرمایه‌داران در این فاصله مدام افزایش یافت، سطح درآمد کارگران به سال‌های دهه‌ی ۶۰ قرن بیستم سقوط کرد و متوسط درآمد قبل از مالیات ۹۰ درصد به طور متوسط تا ۹۰۰ دلار کاهش پیدا کرد. این روند بدان‌جا انجامید که در سال ۲۰۰۷ یک درصد ثروتمندترین سرمایه‌داران آمریکایی ۳۴/۶ درصد کل ثروت کشور را در تصاحب خود گرفته بودند، ۱۹ درصد بعدی ۵/۵ درصد، اما ۸۰ درصد جمعیت آمریکا فقط ۱۵ درصد از کل ثروت را در اختیار داشت. اگر مجموع خالص ثروت منهای منزل مسکونی در نظر گرفته شود، در آن صورت سهم این ۸۰ درصد جمعیت، از ثروت کشور فقط ۷ درصد بود. بنابراین آشکار است که حتی طبق آمار و ارقام رسمی دولت آمریکا، شکاف فقر و ثروت در سرمایه‌داری آمریکا در ابعادی حیرت‌آور رشد کرد و مدام وسیع‌تر و عمیق‌تر شد.

اما تصور نشود که از ۲۰۰۷ که بحران اقتصادی کنونی آغاز گردید، تغییری در این روند رخ داده است، بالعکس در حالی که بحران اقتصادی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش آمریکایی را به فقر و گرسنگی وحشتناکی سوق داده و حتی سرپناه میلیون‌ها تن را از آن‌ها گرفته است، با سرعت بیش‌تری به تراکم ثروت و حجم آن در دست سرمایه‌داران افزوده است. به نحوی که پس از سال ۲۰۰۷ سهم یک درصد بالایی جمعیت آمریکا از کل ثروت از ۳۴/۶ درصد به ۳۷/۱ درصد و سهم ۲۰ درصد بالایی از ۸۵ درصد به ۸۷/۷ درصد افزایش یافت، در حالی که سهم ۸۰ درصد جمعیت کشور که کارگران و زحمتکشان را تشکیل می‌دهند به ۱۲/۳ درصد کاهش یافت. این است سیمای واقعی جامعه آمریکا و نظم سرمایه‌داری حاکم بر آن. جامعه‌ای با چنین ابعادی از نابرابری، شکاف فقر و ثروت، و فجایی که به بار آورده است، طبیعی‌ست که منفجر شود.

بنابراین بی‌دلیل نیست که یک تظاهرات صدها نفره، در فاصله‌ی چند روز به جنبشی صدها هزار نفره تبدیل می‌گردد که از حمایت میلیون‌ها کارگر و زحمتکش برخوردار است. این رشد سریع و حیرت‌آور جنبش در شرایطی صورت گرفت که سوی موانع و محدودیت‌های پلیسی که تاکنون به دستگیری هزاران تن انجامیده است، تمام ابزارهای سیاسی و تبلیغاتی ممتدی سرمایه‌دار انگل علیه این جنبش به کار افتاده است. با تمام این اوصاف، خشم توده‌های مردم آمریکا از نظم سرمایه‌داری حاکم به درجه‌ای‌ست که اکثریت مردم آشکارا خود را حامی این جنبش اعلام کرده‌اند. طبق یک نظرسنجی که در ماه اکتبر صورت گرفت، ۵۹ درصد موافق این جنبش و مطالبات آن بودند. نظرخواهی مجله تایم در همین ماه موافقان را ۵۴ درصد و مخالفان را ۲۳ درصد اعلام کرده است.

پیوستن تعدادی از اعضای اتحادیه‌های کارگری نظیر اتحادیه ملی پرستاران، اتحادیه کارگران حمل و نقل، اتحادیه کارمندان خدماتی متروی نیویورک، بیکاران، دانشجویان و دانش‌آموزان به تظاهرات ۱۵ اکتبر نیویورک، حمایت تعدادی از اتحادیه‌های بزرگ و سراسری از جمله اتحادیه کارگران صنعتی جهان از جنبش ۹۹ درصدی اشغال، برپایی تظاهرات و تجمعات اعتراضی در صدها شهر، همگی نشان‌دهنده حمایت اکثریت بزرگ مردم آمریکا از این جنبش است. گرچه اغلب نیروهای شرکت‌کننده در این جنبش را کارگران تشکیل می‌دهند، اما اقتضای میانی جامعه آمریکا که در جریان بحران اخیر لطمه دیده است نیز آن را همراهی می‌کنند. آغازکنندگان این جنبش در ۱۷ سپتامبر نیز عموماً جوانان بالنسبه آگاه‌تر بودند. اما به زودی ترکیب جنبش به نفع کارگران تغییر کرد. بر طبق تحقیقی که یک مؤسسه دانشگاهی در ۱۹ اکتبر در مورد ترکیب این جنبش انجام داد، یک سوم جمعیت بیش از ۳۵ سال سن دارد. نیمی از آن‌ها تمام وقت کار می‌کنند و ۱۳ درصد بیکارند. این جنبش در کلیت خود یک جنبش کارگران و زحمتکشان است. گرچه جنبشی خودانگیخته است و هنوز هدف کاملاً روشنی ندارد، معهداً تا همین جا نشان داده است که ضد سرمایه و مخالف نظم کنونی حاکم بر آمریکاست. شدیداً به نابرابری موجود معترض است. فقر و بیکاری را از عواقب نظام سرمایه‌داری می‌داند. از آموزش و بهداشت رایگان برای همه و تأمین اجتماعی دفاع می‌کند. مخالف لشکرکشی‌ها و جنگ‌افروزی‌های هیئت حاکمه آمریکاست و آن را در خدمت پیشبرد سیاست‌های طبقه سرمایه‌دار می‌داند و معرفی می‌کند و خواهان دگرگونی وضع موجود است. از هیچ جنبش خودانگیخته‌ای نمی‌توان انتظار داشت که از همان آغاز اهداف روشنی داشته باشد و مطالبه نهایی خود را مطرح کند. تنها در جریان عمل و پیشروی جنبش طبقاتی‌ست که کارگران بدیل سوسیالیستی خود را به میان می‌کشند. بنابراین همه چیز وابسته به تدام، رشد و گسترش جنبشی دارد که بتواند عموم توده‌های کارگر را به عرصه‌ای این نبرد رو در روی با طبقه حاکم سرمایه‌دار آمریکا بکشاند. این امر زمانی تحقق خواهد یافت که کارگران مؤسسات تولیدی و خدماتی با روی آوری به اعتصابات عمومی، جنبش خیابانی را ارتقا دهند و زمام امور جنبش را در شکلی سازمان یافته و آگاهانه در دست بگیرند. اگر تأخیری در این ارتقای جنبش رخ دهد، در آن صورت نمی‌توان چشم‌انداز روشنی برای آن ترسیم کرد. چرا که از هم اکنون بر سر اهداف، تاکتیک‌ها و شکل‌های سازمانی ارتقای جنبش با مشکلات متعدد روبروست.

از یک طرف برای رشد و ارتقای خود باید به توده‌های وسیع مردم بگوید که چه هدف روشن و مطالبات مشخصی دارد، از طرف دیگر بیان هدف روشن و طرح مطالبات مشخص در جنبشی که عجتاً ناهمگون است و گرایش‌های سیاسی متعددی از کمونیست، آنارشیزم، سوسیال دمکرات، لیبرال در آن حضور دارند، ناممکن است. از همین روست که گرایش اکثریت ۹۹ درصد‌های جنبش اشغال، خواستار یک مجمع

از صفحه ۳ جنبش اشغال و چشم‌انداز آن

عمومی ملی در اواسط سال ۲۰۱۲ در فیلادلفیا از طریق رأی مستقیم است و آن چه تاکنون به عنوان پیشنهاد برای تصویب مطرح کرده است، اصلاحاتی در سیستم سرمایه‌داری موجود و به اصطلاح دمکراتیزه کردن آن است. حزب دمکرات آمریکا هم گرچه تاکنون موفق به مهار این جنبش نشده است، اما دندان تیز کرده است که در آینده آن را به زائده این حزب و بدیلی برای جنبش نژادپرست و فاشیستی حزب چای قرار دهد که توسط راست ترین جناح حزب جمهوری خواه سازماندهی شده است. از جهت شکل سازماندهی نیز این جنبش با مشکل روبرو شده است. از یک طرف گرایش به سازماندهی شورایی دارد و می خواهد از طریق مجامع عمومی و شورای چرخشی وظایف را تعیین و پیش برد، از طرف دیگر سازماندهی شورایی، با شکل مبارزه کنونی همخوانی و هماهنگی ندارد. گاه گرایش به دمکراسی مستقیم الگوی سونیسی از خود نشان می دهد، اما این نیز با جمعیت میلیونی و چند میلیونی شهرهای آمریکا انطباق ندارد. از همین روست که برای حل مشکل به مجمع عمومی ملی گرایش یافته است.

در هر حال، هر جبهتی که این جنبش به خود بگیرد، آن را باید به عنوان جنبشی ضد سرمایه‌داری، گام نخستین کارگران آمریکایی در راه انقلاب سوسیالیستی در نظر گرفت و بیش از این در مرحله کنونی از آن انتظار نداشت. اما تأثیرات جنبش اشغال ۹۹ درصدی های آمریکا محدود به خود این کشور نشد، بلکه به الگویی برای دیگر کشورهای جهان به ویژه مبارزین ضد سرمایه‌داری کشورهای اروپایی تبدیل شد. در همبستگی با این جنبش بود که در ۱۵ اکتبر سال جاری تظاهراتی در متجاوز از ۱۰۰۰ شهر در ۸۲ کشور رخ داد و در برخی از کشورها مراکز مالی سرمایه داری مورد حمله قرار گرفت و مراکزی بر طبق الگوی جنبش اشغال آمریکایی، به عنوان سمبل اشغال برپا گردید. مهم ترین این تظاهرات در کشورهای اروپایی بود که از نظر شرایط اقتصادی - اجتماعی در وضعیتی شبیه آمریکا هستند. در این کشورها نیز سیاست نولیبرال سرمایه‌داران همان عواقبی را برای توده‌های کارگر و زحمتکش داشته است که پیش از این در مورد آمریکا به آن اشاره کردیم. در این کشورها نیز در طول سه دهه‌ی گذشته، در حالی که بر حجم سود، سرمایه و ثروت سرمایه‌داران مدام افزوده شد، سطح زندگی کارگران دائما، تنزل کرد و شکاف فقر و ثروت عمیق تر شد. بحران اقتصادی شرایط زندگی توده‌های کارگر را وخیم تر ساخت. میلیون ها کارگر بیکار شدند، نرخ رشد بیکاران به بالای ۱۰ درصد رسید و جمعیت بیکاران کشورهای اروپایی به حدود ۲۳ میلیون افزایش یافت. در شرایطی که بحران کنونی وضعیت مادی و معیشتی کارگران را وخیم تر ساخته بود، دولت‌های اروپایی به بهانه مقابله با ورشکستگی

مالی مؤسسات مالی متجاوز از یک تریلیون یورو از خزانه عمومی دولت روانه جیب سرمایه‌داران و سلاطین مالی کردند. اما این اقدام نه تنها بهبودی در اوضاع اقتصادی و مالی پدید نیاورد، بلکه با عمیق تر شدن بحران اقتصادی، اغلب این دولت‌ها با خزانه‌ای تهی در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند. سرمایه‌داران و دولت‌های آن‌ها برای مقابله با این ورشکستگی، بار دیگر تصمیم گرفتند هزینه آن را بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش قرار دهند. سیاست موسوم به ریاضت به مرحله‌ی اجرا درآمد و یورش به حقوق و دستاوردهای کارگران تشدید گردید. سطح معیشت کارگران باز هم تنزل یافت و فقر در میان توده‌های کارگر و زحمتکش وسعت یافت. جنبش کارگری اروپا به مقابله با این سیاست برخاست و مبارزه‌ای همه جانبه را آغاز نمود که تا به امروز هم‌چنان در کشورهای مختلف اروپایی ادامه دارد. جنبش اشغال اروپایی در چنین شرایطی شکل گرفت. این جنبش از همان آغاز با شعارهای رادیکال اعلام موجودیت کرد. اگر در جنبش اشغال آمریکا شعار انقلاب جهانی، پژوهی محدود داشت، در اروپا، سازمان دهندگان جنبش اشغال، شعار انقلاب جهانی را برای سرنگونی سرمایه‌داری به شعار اصلی خود تبدیل کردند. اعتراضات و تظاهرات در تمام کشورهای البته یکسان نبود. در ایتالیا و اسپانیا، در ۱۵ اکتبر تظاهرات صدها هزار نفره برپا گردید. در یونان نیز این تظاهرات گسترده و ترکیب تظاهرات کنندگان در این سه کشور، اساساً کارگری بود. تظاهرات اما در کشورهای دیگر اروپایی، از هزاران و گاه ده‌ها هزار تجاوز نکرد. اهمیت تظاهرات ۱۵ اکتبر به ویژه در این بود که انقلاب جهانی را برای سرنگونی سرمایه‌داری به میان کشید. گرچه هنوز در برخی از شهرهای کشورهای اروپایی گروه‌هایی از مخالفین نظم سرمایه‌داری با اشغال مناطقی در نزدیکی مراکز مالی شب و روز را در این مناطق به سر می‌برند و شعارهای خود، از جمله شعار انقلاب را بر پرچم خود برافراشته نگه داشته‌اند، اما جنبش اشغال در اروپا نتوانسته و نمی‌تواند به همان شکلی که در آمریکا استمرار و تداوم داشته، به حیات خود ادامه دهد. چرا که در اروپا طبقه کارگر متشکل تر و شکل‌های مبارزاتی منسجم‌تری دارد که مبتنی بر سنت‌ها و مبارزات گذشته این طبقه است. لذا جنبش اشغال در اروپا نتوانست همان نقشی را ایفا کند که در آمریکا بر عهده گرفته است. با این همه، این جنبش در اروپا نیز گام دیگری در مبارزات ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر برای برانداختن نظم سرمایه‌داری و استقرار نظمی سوسیالیستی است. جنبش طبقاتی کارگران برای برانداختن نظم سرمایه‌داری، فقط آن‌گاه می‌تواند به اهداف خود برسد که ده‌ها و صدها میلیون کارگر از درون کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی به عرصه روی در رویی مستقیم و آشکار با طبقه سرمایه‌دار برخیزند. جنبش‌های اشغال کنونی فقط می‌توانند نقشی کمکی در این مبارزه ایفا کنند و بر تسریع روند پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران تأثیر بگذارند.

کمک های مالی

کانادا	
لاکومه	۵۰ دلار
صدای فدائی	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
نقیسه ناصری	۱۰ دلار
دمکراسی شورایی ۱	۱۰۰ دلار
دمکراسی شورایی ۲	۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۳۵ دلار
رفیق احمد زبیرم	۳۰ دلار
کمال بهمنی	۲۰ دلار
فرهاد سلیمانی	۲۵ دلار
طوفان در راه است	۳۰ دلار
کمال بهمنی	۲۰ دلار
حسن نیکداوودی	۲۰ دلار
سوئیس	
علی‌اکبر صفائی فراهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۳۰ فرانک
امیر پرویز پویان	۳۰ فرانک
حمید اشرف	۵۰ فرانک
سعید سلطانیپور	۶۰ فرانک
ایران	
احمد شاملو	۵۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۵۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۱۰۰۰۰ تومان
هلند	
صدای کارگران و زحمتکشان	۱۰ یورو
هواداران سازمان در هلند	۱۲۰ یورو
هواداران سازمان در هلند	۱۴۰ یورو
صدای کارگران و زحمتکشان	۱۰ یورو
دانمارک	
هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمیسا	۲۰۰ کرون
پ.م.	۴۰۰ کرون
رادبو	۱۰۰ کرون
Skive	۴۰۰ کرون
آلمان	
ناصر شادنژاد	۱۵ یورو
ایوب ملکی	۱۵ یورو
محمدرضا قصاب‌آزاد	۱۵ یورو
هاشم عادل - دسامبر	۲۵ یورو
کریم ممقانی	۵۰ یورو
سوئد	
احمد سوئد	۵۰ یورو
فرانسه	
فدائیان اقلیت	۵۰ یورو

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

تکاپوی انقلاب نیمه کاره ی مصر برای پیشروی

است که به میدان آمدن میلیونی توده های مردم، به زیر کشیدن دیکتاتوری های فردی و حتا فروپاشی یک نظم سیاسی به خودی خود به معنای پیروزی یک جنبش توده ای و انقلاب نیست. تضاد و درگیری انقلاب و ضدانقلاب گاهی می تواند تا مدت ها ادامه پیدا کند. نیروهای میرنده و واپسگرا به آسانی کنار نمی روند و نابود نمی شوند. پیروزی انقلاب و نیروهای بالنده در گرو وجود یک آلترناتیو انقلابی و در عصر کنونی که نظم سیاسی - اقتصادی سرمایه داری سراسر جهان را درنور دیده و در پوشش خود قرار داده است، در گرو شکل گیری یک آلترناتیو کارگری مسلح به سوسیالیسم علمی ست.

در مصر این توده های مردم بودند که مستقلا وارد عمل شدند و برای نان و آزادی برضد دیکتاتوری فردی سی ساله ی حسنی مبارک برخاستند و شورش کردند. میدان تحریر (آزادی) به نمادی از شورش میلیونی مردم در سراسر مصر تبدیل شد. طبقات و عناصری که به نیروی توده ها معتقد نیستند و به آن دهن کجی می کنند برکناری فوری مبارک را حاکی از دخالت نیروهای فرامردمی و گاهی خارجی می دانند. این امکان همواره وجود دارد که قدرت های امپریالیستی برای حفظ منافع خود از فرمانبردار خود خواسته باشند که سریع تر کنار بروند، اما آیا همینان بدون به میدان آمدن توده های وسیع مردم مصر چنین درخواستی را می کردند؟ لذا هیچ گاه نباید نقش مردم را در تحولات کشورهای عربی در سال گذشته کم رنگ کرد و به آن بهای اندکی داد.

آری در مصر دیکتاتوری فردی حسنی مبارک با مشت های گره کرده ی مردم مصر به زیر کشیده شد، اما نیروهای ارتجاعی به سردمداری نظامیان پا پیش گذارند تا کل نظم موجود را پاسداری کنند. در مصر کشاکش انقلاب و ضدانقلاب حتا منجر به شکل گیری قدرتی دوگانه هم نشد و مهره های کهنه رسالت حفظ نظم موجود را بر دوش گرفتند.

کمی بیش از یک هفته به برگزاری انتخابات پارلمانی برای برگزیدن نمایندگان "مجلس شورای مردم" مانده بود که دوباره هزاران هزار نفر در میدان تحریر قاهره و دیگر شهرهای مصر به ویژه اسکندریه، دومین شهر بزرگ این کشور گرد آمدند و خواستار برکناری نیروهای مسلح و ارتشیان از قدرت سیاسی شدند. این اعتراض زمانی آغاز شد که شورای عالی نیروهای مسلح با انتشار بیانییه ای ترس خود را حتا از انتخابات پارلمانی نشان داد و چنین القاء کرد که انتخابات پارلمانی نباید منجر به نظارت بر امور ارتش و نظامیان و به ویژه بودجه ی آن گردد. در این اطلاعیه آمده بود که وظیفه ی "حفظ امنیت کشور" پس از انتخابات پارلمانی و بدون توجه به نتایج آن باید همواره در انحصار ارتش باقی بماند. مردم مصر و جوانان پرشوری که تشکلاتی برای خود برپا کرده اند با این بیانییه مخالف بوده و دوباره میدان تحریر و خیابان های شهرهای بزرگ را با تظاهرات و اعتراضات خود تسخیر کردند. آن ها خواستار برگزاری انتخابات تحت نظارت یک دولت غیرنظامی شدند. هنوز خاطره ی سرکوب گری های دوران

حسنى مبارک از اذهان مردم پاک نشده بود که بار دیگر خیابان های قاهره، اسکندریه، اسماعیلیه، اسیوط، پورت سعید و دیگر شهرهای مصر به قتلگاه جوانان، زنان و توده های مردم تبدیل شد. این چنین بود که در یک هفته دست کم ۵۰ تن کشته و بیش از ۳۰۰۰ نفر زخمی شدند. نتیجه ی فوری اعتراضات اخیر مردم مصر علیه نظامیان، استعفای دولت پس از فقط سه روز تظاهرات بود. مردم خشمگین که در همین سه روز شاهد رفتار سرکوبگرانه ی ارتش بودند به استعفای دولت بسنده نکردند و خواستار برکناری ارتشبد محمدحسین طنطاوی، رئیس شورای عالی نیروهای مسلح شدند. مردم در اعتراضات خود همچنین خواستار پایان دادگاه های نظامی گردیدند. آنان مطالبه ی مهم دیگری را نیز مطرح کردند که آزادی کلیه زندانیان سیاسی ست، کسانی که در همین ۹ ماه اخیر به دلایل واهی و از جمله "اقدام علیه امنیت ملی" بازداشت شده و در حبس به سر می برند.

استعفای دولت در پی اعتراضات اخیر در شهرهای مصر به هیچ عنوان به معنای جایگزینی آن با یک دولت مترقی تر نبود، چرا که شورای عالی نیروهای مسلح فردی به نام کمال جنزوری را مأمور تشکیل دولت دیگری کرد. وی که ۷۸ ساله است در سال های ۱۹۹۹ - ۱۹۹۶ نخست وزیر حسنی مبارک بود! در عین حال نظامیان قول دادند که در ماه ژوئن آینده انتخابات ریاست جمهوری نیز برپا خواهد شد. عزم راسخ مردم به پایان دادن قدرت نظامیان حتا منجر به این شد که قدرت های بزرگ امپریالیستی مانند آمریکا و فرانسه نیز از آنان بخواهند که قدرت را به "غیرنظامیان" واگذار کنند.

بسیاری از مردم و به ویژه جوانان که با فراخوان های خود دوباره بر آتش جنبش توده ای دمیدند به تحقق مطالبات خود در چارچوب انتخابات پارلمانی و سپس ریاست جمهوری باور ندارند. علت نیز ساده است. نظامیان که پس از برکناری حسنی مبارک موفق شدند بر قدرت سیاسی چنگ اندازند یک سیستم پیچیده ی انتخاباتی را در نظر گرفته اند. در این سیستم مصر به سه منطقه تقسیم شده است که یکی پس از دیگری به رأی گیری خواهد پرداخت. این انتخابات که روز ۲۸ نوامبر ۲۰۱۱ آغاز شد تا ۱۱ ژانویه تا ۱۱ مارس یافت تا ۴۹۸ نماینده ی پارلمان یا مجلس مردم را برگزیند. البته ارتشبد محمدحسین طنطاوی، رئیس شورای عالی نیروهای مسلح به خود این اختیار را داده است که ده تن از نمایندگان این مجلس را منصوب کند! پس از پایان این انتخابات طولانی و پیچیده، از ۲۹ ژانویه تا ۱۱ مارس سال آینده ی میدادی انتخابات "شورا" که به نوعی مجلس سنای مصر است، صورت خواهد گرفت. ظاهراً از این "شورا" به عنوان نهادی مشورتی استفاده خواهد شد. به هر حال پارلمان یا مجلس مردم با فقط ۴۹۸ عضو خود که قرار است بیش از ۸۱ میلیون نفر را نمایندگی کند اعضای یک کمیسیون را از میان خود انتخاب خواهد کرد که وظیفه اش تدوین قانون اساسی جدید خواهد بود. به عبارت دیگر در مصر حتا از مجلس مؤسسان هم برای تدوین قانون اساسی

جدید صرف نظر شده است!

این وضعیت انتخاباتی می تواند پیشاپیش مؤید این موضوع باشد که اگر اوضاع به همین گونه پیش برود در مصر هر چه شکل بگیرد، خبری حتا از یک دمکراسی سر و دم بریده ی بورژوازی نخواهد بود. به علاوه نیرویی که این روزها در اعتراضات خیابانی شرکت نکرد و در زد و بند با نظامیان حتا آن را محکوم کرد بیش از همه به عنوان نیروی برنده ی انتخابات پارلمانی جاری مطرح شده است. این نیرو همانا اخوان المسلمین مصر است که در هیئت یک حزب به نام آزادی و عدالت خود را در انتخابات پارلمانی معرفی می کند. شیخ الازهر که یکی از رهبران اخوان المسلمین است اعلام نموده که شرکت در انتخابات یک "واجب شرعی" ست. گویی در مصر نیز همفکران خمینی و شرکاء برای توجیه خود در به دست گرفتن قدرت سیاسی به جنبش و جوش افتاده اند و در این راه مانند او از احساسات و تعلقات مذهبی مردم سوء استفاده می کنند. اما متأسفانه به جز اخوان المسلمین نیروهای اسلامی ارتجاعی دیگری هم به میدان آمده اند و می خواهند مصر را به سوی یک دیکتاتوری سیاه دینی هدایت کنند.

به هر حال مصر به چند دلیل دارای اهمیت فراوانی ست و بعید است که با یا بدون اخوان المسلمین و دیگر نیروهای ارتجاعی بورژوازی به راحتی از یوغ امپریالیسم رهایی یابد. مصر یکی از مهم ترین کشورها در سیاست خارجی خارومیانه ای قدرت های بزرگ است. اسرائیل نمی تواند از مصر که تأمین کننده ی نیمی از گاز آن است چشم پوشی کند، به ویژه این که در همین منطقه یکی از متحدان خود را که ترکیه نام دارد تقریباً از دست داده است.

هر چند نزدیک به نیمی از مردم مصر در زیر فقر قرار دارند و با درآمدی برابر با دو دلار در روز روزگار می گذرانند، اما درآمد سرمایه ها در مصر، چه خارجی و چه داخلی، در سال های اخیر ۹۰٪ افزایش یافته است. در طی ده سال گذشته سرمایه گذاری های خارجی در مصر ده برابر شده اند. کانال سوئز به تنهایی چهار میلیارد یورو در سال برای سرمایه داران درآمد دارد.

با توجه به اهمیت مصر در منطقه از نظر سیاسی و اقتصادی این بورژوازی داخلی و بین المللی بود که پس از برکناری حسنی مبارک و در غیاب یک آلترناتیو انقلابی موفق شد نظامیان و شورای عالی نیروهای مسلح را به جلو اندازد و حالا هم متشکل ترین نیروی خود را که اخوان المسلمین باشد در برابر آزادی خواهی و عدالت طلبی مردم مصر قرار داده است.

انقلاب یک رشته رویداد و نه یک واقعه ی تنهاست که منجر به تعویض طبقه ی حاکمه در جبهی پیشروانه می شود. هنگامی که بورژوازی در فرانسای ای شرافیت واپسگرا را گرفت، این یک انقلاب بود، وقتی که طبقه ی کارگر بورژوازی را در انقلاب اکتبر روسیه کنار زد، این هم یک انقلاب بود. نه تحولات ۱۷۸۹ در فرانسه و نه رویدادهای ۱۹۱۷ در روسیه یک باره و بدون کشاکش رخ ندادند. آیا در مصر چنین اتفاقی افتاده است؟ در مصر انقلاب نه به پیروزی دست یافته و نه باشکست قطعی روبرو شده است. انقلاب در مصر، نیمه کاره باقی مانده است.

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران (قسمت دوم)

مزد انگیزه اصلی کارگر برای فروش نیروی کارش به سرمایه‌دار است. مزدی که کارگر دریافت می‌کند تنها منبع درآمد و معاش وی و خانواده‌اش محسوب می‌گردد و از این رو نقشی حیاتی در چگونگی زندگی یک خانواده‌ی کارگری دارد. از همین روست که افزایش دستمزد همیشه یکی از خواست‌های اصلی کارگران در مبارزاتشان بوده است.

اما مزد چیست؟ مزد بیان پولی ارزش نیروی کار است. مارکس می‌نویسد: "در سطح جامعه‌ی بورژوازی، مزد کارگر مانند قیمت کار جلوه می‌کند، هم چون کمیت معینی از پول که برای کمیت معینی از کار پرداخت می‌شود" (۱). اما از نظر مارکس مزد بهای نیروی کار است و نه ارزش کار، وی ضمن تبیین مفاهیم ارزش نیروی کار و ارزش کالا در مناسبات سرمایه‌داری می‌نویسد: "اگر مبادله‌ی مستقیمی بین پول یعنی کار تجسم یافته و کار زنده انجام می‌گرفت، به این نتیجه منجر می‌شد که با قانون ارزش یعنی قانونی که درست بر اساس تولید سرمایه‌داری آزادانه گسترش می‌یابد، از بین می‌رفت و یا تولید سرمایه‌داری که بر پایه‌ی کار مزدوری استوار است حذف می‌گردید" (۲).

او می‌نویسد: "در بازار کالا، نه کار بل که کارگر در مقابل صاحب پول قرار می‌گیرد. آنچه کارگر می‌فروشد نیروی کار خویش است. هنگامی که کار او واقعا آغاز می‌شود دیگر به او تعلق ندارد؛ بنابراین این دیگر نمی‌تواند توسط او به فروش برود. کار جوهر و مقیاس درون مانده‌ی ارزش است، اما خود هیچ ارزشی ندارد.

در اصطلاح "ارزش کار" مفهوم ارزش نه تنها یکسره حذف شده بل که به عکس خود برگردانده شده است. این اصطلاح همانند مثلا ارزش زمین مجازی است. با این همه این اصطلاحات مجازی از خود مناسبات تولید به معنای اخص کلمه پدید می‌آیند. آن‌ها مقولاتی منطبق با شکل‌های پدیداری مناسبات اساسی هستند" (۳).

برای تفهیم بهتر موضوع مارکس مثالی می‌آورد. در این مثال کارگری در ازای ۱۲ ساعت کار ۳ شیلینگ دریافت می‌کند اما ارزشی که نیروی کار در این ۱۲ ساعت تولید می‌کند برابر با ۶ شیلینگ است. او می‌نویسد: "علاوه بر این می‌بینیم که ارزش ۳ شیلینگ که باز نمود بخش پرداخت شده‌ی کار روزانه است، یعنی ۶

ساعت کار، هم‌چون ارزش یا قیمت کل کار روزانه‌ی ۱۲ ساعته به نظر می‌رسد که ۶ ساعت کاری را در بر می‌گیرد که ارزش آن پرداخت نشده است به این ترتیب، شکل مزد هر نوع رد و اثری را از تقسیم کار روزانه به کار لازم و کار اضافی به کاری که ارزش آن پرداخت شده و کاری که ارزش آن پرداخت نشده محو می‌کند" (۴). او می‌نویسد: "سرمایه‌دار مایل است که هر قدر ممکن است کار بیشتر در مقابل پول کمتر به دست آورد. پس عملا آن چه که مورد توجه وی است فقط تفاوت بین قیمت نیروی کار و ارزشی است که به فعل درآمد نیروی مزبور ایجاد می‌کند... وی هیچ‌گاه به این مطلب بر نمی‌خورد که اگر چیزی مانند ارزش کار واقعا وجود می‌داشت و وی حقیقتا این ارزش را می‌پرداخت آن‌گاه هیچ سرمایه‌ای وجود پذیر نمی‌بود و پول او هم به سرمایه مبدل نمی‌گردید" (۵).

و درست از همین نقطه است که تضاد کارگران با سرمایه‌داران بر سر مزد شکل می‌گیرد. کارگران تلاش می‌کنند تا دستمزدهای هر چه بیشتری در ازای فروش نیروی کارشان دریافت کنند اما در آن سو کارفرما خواستار پرداخت دستمزد کمتر و نیز ساعات طولانی‌تر کار است. در این میان حکومت‌ها (به مثابه‌ی نماینده‌ی طبقات استثمارگر)، از همان ابتدا و با آغاز پیدایش طبقه‌ی کارگر با تصویب قوانینی سعی در محدود کردن مزد کارگران کردند.

مارکس در "کاپیتال" توضیح می‌دهد که چگونه حکومت‌ها از همان ابتدای پیدایش کار مزدوری و حتا قبل از شکل‌گیری مانوفاکتورها، با وضع قوانین مانع از افزایش مزد می‌شدند. وی به خوبی این موضوع را در انگلستان به ویژه از سده‌های ۱۵ تا ۱۸ نشان می‌دهد، او می‌نویسد: "بورژوازی نوحاسته به قدرت دولتی نیازمند است و از آن برای "تنظیم" مرزها استفاده می‌کند، یعنی مرزها را در حدودی که برای کسب سود مناسب است محدود می‌کند، مدت زمان کار روزانه را افزایش می‌دهد و خود کارگر را در درجه‌ی عادی وابستگی نگه می‌دارد. این خود یک جنبه‌ی اساسی از آن به اصطلاح انباشت بدوی است" (۶). اما کارگران به مبارزه علیه این قوانین ضد کارگری برخاستند و هر جا که توانستند طبقه حاکم را مجبور به لغو آن‌ها و تصویب قوانینی جدید کردند. قوانینی که اگر چه حاصل مبارزات کارگران بوده و هست اما

در نهایت باز تلاشی است - در تناسب قوای مشخصی بین کارگر و سرمایه‌دار - برای حفظ منافع سرمایه‌داران در چارچوب مناسبات حاکم.

تاریخ جنبش کارگری شاهد مبارزات بی‌شماری برای افزایش دستمزدها بوده و هست و در این میان و در طول قرن هجدهم انجمن بین‌المللی کارگران (انترناسیونال اول) یکی از مدافعان همیشگی افزایش دستمزدها بوده و با انواع انحرفاتی که معتقد بودند با افزایش دستمزد هزینه‌ها نیز بالاتر رفته و بنابر این مبارزه برای افزایش دستمزد بی‌معنا می‌باشد مبارزه کرد. مارکس در کتاب "فقر فلسفه" و در نقد نظرات پرودون در ارتباط با بیهوده بودن مبارزه برای افزایش دستمزد و نفی آن، بر ضرورت مبارزه برای افزایش دستمزدها تاکید کرد. وی هم چنین در کتاب "مزد، بها، سود" که در واقع گزارشی است که وی در جلسه شورای عمومی انجمن بین‌المللی کارگران در ژوئیه ۱۸۶۵ قرائت کرده است به نقد نظر "جون وستون" عضو انجمن بین‌المللی کارگران در این رابطه پرداخته و عدم ارتباط افزایش قیمت کالاها با افزایش دستمزدها را به روشنی بیان کرد. همان‌طور که پیش از این نیز توضیح داده شد، سرمایه‌داران ارزش اضافی حاصل از کار پرداخت نشده به کارگران را تصاحب می‌کنند و نرخ سود سرمایه‌دار برابر است با نسبت نرخ ارزش اضافی به کل سرمایه متغیر و ثابت (سرمایه بکار گرفته شده توسط سرمایه‌دار). هر چه نرخ ارزش اضافی بالاتر باشد، نرخ سود سرمایه‌داران نیز بیشتر است. به عبارت دیگر هر چه ساعات کار اضافی کارگران بیشتر باشد، سرمایه‌داران سود بیشتری بدست می‌آورند و این ارتباط مستقیمی با ساعات کار اضافی و مزدی دارد که سرمایه‌دار بابت خرید نیروی کار می‌پردازد. نزاع موجود در واقع نزاعی است بین دستمزد و سود، بنابر این مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد، مبارزه بر سر بخشی از ارزش جدیدی است که کارگر آفریده و سرمایه‌دار به عنوان سود آن را تصاحب کرده است. بنابر این همان‌طور که مارکس در کتاب "مزد، بها، سود" آورده است: "افزایش عمومی سطح دستمزد، به تنزل نرخ عمومی سود منتهی می‌شود اما در مجموع در قیمت کالا تاثیر نمی‌کند."

به بیان ساده، مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد تنها سود سرشاری را که سرمایه‌داران از بابت استثمار کارگران کسب می‌کنند نشانه رفته است و افزایش واقعی دستمزدهای کارگران تنها بخشی از این سود را از چنگ آنان در می‌آورد و ربطی به افزایش قیمت‌ها ندارد. افزایش واقعی دستمزدها نیز در بالا رفتن سطح معیشت و

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اجرای مطالبات مشخص و فوری کارگران (قسمت دوم)

رفاه کارگران خود را نشان می‌دهد. اما این سرمایه‌داران هستند که با افزایش قیمت کالاها، از سویی دستمزدهای واقعی کارگران را کاهش می‌دهند و از سوی دیگر بر میزان سود خود می‌افزایند.

مارکس در آثار خود همان‌طور که در بالا و با مثال آوردن از کتاب ارزشمند وی "کاپیتال" نشان دادیم، پرده از ماهیت واقعی مزد برداشت و نشان داد که چگونه سرمایه‌دار با به جیب زدن بخشی از ارزش جدید تولید شده توسط کارگر است که به انباشت سرمایه تداوم می‌بخشد.

در بررسی مزد کارگر به این جا رسیدیم که سرمایه‌دار در ازای خرید نیروی کار کارگر مبلغی را به عنوان مزد و به شکل پول به کارگر پرداخت می‌کند، اما این مقدار پول همیشه دارای ارزش ثابتی نیست و با آن نمی‌توان همواره مقدار کالای ثابتی را خرید. تورم در قدرت خرید کارگر اثر گذار است و از این روست که مارکس مزد کارگر را به مزد اسمی و مزد واقعی تقسیم می‌کند. طبقه‌ی کارگر خواستار افزایش دستمزد است اما هر آینه این افزایش کمتر از تورم موجود باشد نه تنها بر قدرت خرید کارگر افزوده نمی‌شود که از آن کاسته می‌شود. مارکس در این رابطه می‌نویسد: "وضعیت کارگران در سده ی شانزدهم وخیم تر شد. مزد پولی افزایش یافت اما نه به تناسب ارزش کاهی پول و به دنبال آن افزایش قیمت کالاها، بنابر این، مزدهای واقعی کاهش یافت" (۷).

سوء استفاده سرمایه‌داران از بیکاری و به اصطلاح "ارتش ذخیره بیکاران" برای کاهش دستمزدها همواره یکی از سدهای کارگران برای افزایش دستمزدها بوده است. در جریان انقلاب صنعتی در قرن هیجدهم که از سویی منجر به شکل‌گیری کارخانجات شده و از سوی دیگر با از بین بردن نقش مهارت در سیستم مانتوفاکتوری و استاد و شاگردی منجر به جذب کار زنان و کودکان در کارخانجات شد، بازار کار با افزایش تقاضا روبرو شد و همین فرصتی را برای سرمایه‌داران فراهم کرد تا هم از دستمزدها بکاهدند و هم بر ساعات کار بیفزایند. انگلس در کتاب "وضع طبقه کارگر در انگلستان" و درباره‌ی این سال‌ها می‌نویسد: "من زن‌های زیادی می‌شناسم که بیوه بوده و بچه دارند و به زحمت درآمد هفتگی‌شان به ۸ یا ۹ شیلینگ می‌رسد... کارگران یک صدا اعلام می‌کنند که به علت بهبود ماشین آلات، دستمزد اصولاً کاهش یافته است". استفاده از

نیروی کار ارزان زنان و کودکان از جمله روش‌هایی است که سرمایه‌داران برای کاهش دستمزدها از آن بهره می‌جویند. استفاده از معضل بیکاری و نیروی کار کودکان و زنان برای کاهش دستمزدهای واقعی کارگران را در ایران و در طول سال‌های حاکمیت اسلامی به خوبی می‌توان دید.

از دیگر روش‌های سرمایه‌داران برای کاهش دستمزدهای واقعی، اجباری بودن اضافه‌کاری است. آن‌ها از سویی با دادن دستمزدهای ناچیز کارگران را مجبور به کارکردن در ساعات طولانی و بدون تعطیل می‌کنند و از سوی دیگر به بهانه‌های مختلف از پرداخت دستمزدی که به طور معمول باید برای ساعات کار اضافی پرداخت کنند، طفره می‌روند. برای روشن‌تر شدن هر چه بیشتر موضوع ابتدا به مزدهای واقعی و اسمی در ایران می‌پردازیم و در ادامه روش‌های دولت و سرمایه‌داران برای کاهش دستمزدهای واقعی کارگران را تحلیل می‌کنیم.

در روزنامه‌ی سرمایه (که انتشار آن دو سال پیش توقیف گردید) در مطلبی در ارتباط با وضعیت دستمزدها از سال ۵۸ به بعد آمده است: "برآوردها نشان می‌دهد که قدرت خرید حداقل دستمزد روزانه کارگران در سال ۸۴، نسبت به سال ۵۸ و با در نظرگرفتن تورم ۲۶ سال گذشته به ۳۷۸ ریال کاهش یافته یعنی حداقل دستمزد روزانه کارگران با محاسبه تورم از ۵۶۷ ریال در سال ۵۸ به ۳۷۸ ریال در سال ۸۴ کاهش یافته است... که نشان دهنده کاهش ۳۳ درصدی قدرت خرید حداقل دستمزد روزانه کارگران است". در ادامه آمده است: "نکته دیگری که بسیار حایز اهمیت است، میزان سهم دستمزد در قیمت تمام شده محصول یا ارزش محصول است. با توجه به آمار موجود سال ۱۳۶۹ سهم مزد در قیمت تمام شده محصول ۷/۱۹ درصد بوده که اگر این عدد سال ۸۲ به عدد ۱۴ درصد نزول کند نشان دهنده این است... که سایر عوامل تعیین کننده کالا نسبت به دستمزدها پیش افتاده اند و دستمزدها نسبت به این قیمت‌ها عقب افتاده اند... بنابر تحقیقات موجود، بیش از ۸۵ درصد کارگران کشور حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند بدون آن که ضریب و مزایایی به آنان تعلق گیرد، حال آن که کارگران برای کسری وضعیت خود کار جبرانی انجام می‌دهند و کسری معیشتی

خانواده کارگر با افزایش اضافه کاری و پرکاری جبران می‌شود". به مطلب فوق باید این را نیز اضافه کنیم که در سال‌های گذشته (برای مثال ۵۸) اکثر کارگران (برخلاف امروز) دریافتی‌شان بیشتر از حداقل دستمزد بوده است.

از سال ۸۴ نیز تاکنون هر ساله شاهد کاهش قدرت خرید کارگران بوده ایم. براساس آمارهای دولتی سال ۸۵ معادل ۹/۱۱ درصد، سال ۸۶ معادل ۴/۱۸ درصد، سال ۸۷ معادل ۴/۲۵ درصد و سال ۸۸ معادل ۸/۱۰ درصد تورم بوده است. در طول این سال‌ها حداقل دستمزد کارگران از ۱۵۰ هزار تومان در سال ۸۵ با حدود ۲۰ درصد افزایش به ۱۸۳ هزار تومان در سال ۸۶ رسید. سال ۸۷ نیز با حداقل دستمزد ۲۱۹ هزار و ششصد تومان بار دیگر ۲۰ درصد افزایش یافت. در سال ۸۸ نیز حداقل دستمزد کارگران با حدود ۲۰ درصد افزایش به حدود ۲۶۳ هزار و پانصد و بیست تومان رسید. در سال ۸۹ حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومان تعیین شد که حدود ۱۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. اما نکته بسیار مهم در آمار فوق که متعلق به بانک مرکزی است، عدم اعتماد به آمارهای فوق است. آمارهای بانک مرکزی به دلیل دولتی بودن آن فاقد ارزش می‌باشند؛ به ویژه از دوره‌ی احمدی‌نژاد که سیاست دولت همواره بر کمتر نشان دادن آمارهای منفی بوده است. برای مثال می‌توان به میزان تورم اعلام شده برای سال ۸۸ اشاره کرد. در حالی که بانک مرکزی در دی‌ماه ۸۸ میزان تورم را بیش از ۱۲ درصد اعلام کرده بود به یکباره در انتهای ماه اسفند که به طور معمول نرخ تورم بالا می‌رود، تورم را در اقدامی شگفت‌آور به کمتر از ۱۱ درصد رساند!! این در حالی است که برخی منابع دولتی (با کمی فاصله از جناح احمدی‌نژاد) تورم سال ۸۸ را در خوشبینانه‌ترین حالت بالای ۲۰ تا ۲۵ درصد اعلام کرده بودند.

اما آن چه که غیرقابل انکار است و دروغ‌گویی‌های دولت را آشکار می‌سازد، کاهش قدرت خرید کارگران در دوره احمدی‌نژاد حتی با سرعتی بیش از دولت‌های قبلی می‌باشد که به معنای کاهش باز هم بیشتر مزد واقعی کارگران است و این مساله را در افزایش فاصله حداقل دستمزد با خط فقر به خوبی می‌توان دید. در نشریه کار شماره ۵۷۵ در مقاله‌ی "سه چهارم مردم ایران در زیر خط فقر زندگی می‌کنند" با ارایه جدولی که در اینجا نیز آمده می‌خوانیم: "همانطور که در این جدول مقایسه‌ای نیز مشاهده می‌شود، میزان حداقل دستمزدهای کارگری، طی سال‌های ۸۳ الی ۸۹ نه فقط همواره کمتر از میزان خط فقر بوده است بلکه در عین حال کسری و تفاوت حداقل

می‌کند که سرمایه‌دار تنها بخشی از حاصل کار کارگر را در شکل مزد پرداخت می‌کند. یکی از راه‌های افزایش سود، طولانی‌تر کردن ساعات کار است که امروز در ایران به امری معمول تبدیل شده است. رئیس تشکل دولتی اتحادیه کارگران پیمانی در این رابطه می‌گوید: "کارگران قرارداد موقت در مقابل ۴۰۰ ساعت کار، ماهیانه ۲۰۰ هزار تومان دستمزد می‌گیرند، در حالی که طبق قانون کار فعلی، کارگران باید در مقابل ۱۹۰ ساعت کار ماهیانه ۲۲۰ هزار تومان دستمزد بگیرند".

زنان کارگر و کودکان از شرایط بسیار اسفبارتری برخوردارند و در مورد کار کودک و حقوق زنان کارگر حتی قوانین کار جمهوری اسلامی نیز رعایت نمی‌گردد. در ماده ۳۸ قانون کار جمهوری اسلامی آمده: "برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می‌گیرد باید به زن و مرد مزد مساوی پرداخت شود. تبعیض در تعیین میزان مزد بر اساس سن، جنس، نژاد و قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است".

اما کودکان و زنان نه تنها در کارگاه‌های کوچک که حتی در کارگاه‌های بزرگ و کارخانجات که شامل قانون کار نیز می‌شوند مجبورند ساعاتی بیشتر از آنچه که در قانون کار آمده کار کرده و دستمزدهای به مراتب پایین‌تری دریافت کنند.

در گزارش منتشره از سوی "کانون مدافعان حقوق کارگر" با نام "گزارشی از وضعیت زنان کارگر" به موارد بسیاری از تضییق حقوق کارگران زن اشاره می‌گردد. براساس این گزارش در کارخانه‌ی ساخت وسایل پلاستیکی واقع در تبریز اکثریت کارگران را زنان تشکیل می‌دهند و ساعت کار آن‌ها از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب و دستمزدشان ۱۸۰ هزار تومان آن هم بدون بیمه است. در شهر صنعتی سیاهکل و در یک کارگاه تولید ظروف یک بار مصرف کارگران زن با کاری معادل کار کارگران مرد، تنها ۱۷۰ هزار تومان بدون هیچ مزایا و بیمه دریافت می‌کنند. در اراک یک شرکت دلالی یا "من پوری" کارگران زن را برای پرستاری یا انجام کارهای خانه استخدام می‌کند. کارگران زن باید از ساعت ۷ صبح تا ۵ بعدازظهر برای مزدی برابر ۸۰ هزار تومان بدون بیمه و مزایا کار کنند. یک شرکت دیگر از این گونه، با استخدام زنان معلم لیسانس و یا فوق لیسانس از آموزش و پرورش مبلغ ۳۶۰ هزار تومان به ازای هر معلم دریافت می‌کند اما به زنان معلم تنها ۱۲۰ هزار تومان پرداخت می‌کند. کارخانه سورنگ خزر در

یکی از معضلات کارگران در این رابطه موضوع قراردادکار است که سال‌هاست انواع سفید امضای آن نیز مُد شده است. از جمله موانع کارگران برای مقابله با فراگیر شدن این نوع قراردادها، عدم تشکل کارگران و بیکاری گسترده است. به دلیل بیکاری گسترده، کارگران با امضای قراردادهای موقت، پیمانی و غیره مجبور به چشم‌پوشی بر بسیاری از حقوق خود می‌شوند. به تازگی نیز قراردادهایی با کارگران امضا می‌شود که در آن کارگر متعهد می‌گردد تا در صورت هر گونه سانحه‌ای در حین کار هیچ گونه حق و حقوقی از کارفرما طلب نکند و این دیگر اوج کتافات نظام سرمایه‌داری حاکم است.

بسیاری از کارگران موقت پیش از آغاز سال نو از کار اخراج می‌شوند و بدین ترتیب از دریافت مزایای آخر سال مانند عیدی محروم می‌گردند. عیدی و دیگر مزایا و پاداش‌های کارگران در واقع بخشی از مزد کارگران است که به این وسیله از آن نیز محروم می‌گردند. به گزارش روزنامه مردمسالاری بیش از ۵۰ درصد کارگران قراردادی استان قزوین بدون دریافت حقوق، سنوات، عیدی و پاداش با اتمام قرارداد کار، بیکار شده‌اند تا در صورت تمایل کارفرمایان و مالکان واحدهای تولیدی در نیمه دوم فروردین سال بعد به کار گرفته شوند (روزنامه مردمسالاری ۲۸ آبان ۸۷).

همان گونه که مارکس فریب جامعه‌ی سرمایه‌داری را در پرداخت ارزش نیروی کار در پوشش مزد آشکار می‌کند و ثابت

دستمزد با میزان خط فقر پیوسته بیشتر و بزرگ‌تر شده است و فاصله آن با خط فقر نیز افزایش یافته است. به عبارت دیگر اگر در سال ۸۳، میزان خط فقر یک و نیم برابر حداقل دستمزد است، در سال ۸۴ الی ۸۶، از دو برابر حداقل دستمزد هم بیشتر است. یعنی حداقل دستمزد کارگران در طی این سه سال از یک دوم خط فقر هم کمتر است. در سال ۸۷ و ۸۸ به یک چهارم خط فقر و بالاخره در سال جاری، این میزان حداقل دستمزد به حدود یک پنجم خط فقر سقوط می‌کند!... گزارش‌های رسمی انتشار یافته حاکی از آن است که بالغ بر ۵۰ درصد بازار کار ایران غیر رسمی است، بدین معنا که افراد شاغل در این بازار شامل هیچگونه خدمات اجتماعی نیستند و بررسی‌های انجام شده در این مورد نیز نشان می‌دهد که ۸۰ درصد این جمعیت، فقیر مطلق هستند و قادر به تأمین حداقل نیازهای اساسی خود نیستند. (سرمایه - ۱۰ اسفند ۸۷)... مرکز آمار ایران در سال ۸۷ و زمانی که خط فقر ۷۸۰ هزار تومان بود، تعداد افراد خانواده‌هایی که کمتر از این میزان درآمد داشتند را متجاوز از ۴۷ میلیون نفر اعلام کرد. بر طبق این آمار، خانواده‌های با درآمد کم‌تر از ۴۷۳ هزار تومان، ۳۰ میلیون نفر و خانواده‌هایی که درآمدهای بین ۴۷۳ تا ۷۸۰ هزار تومان بوده است، ۱۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بوده‌اند".

نشریه کار شماره ۵۷۵ - سه چهارم مردم ایران در زیر خط فقر زندگی می‌کنند:

سال	میزان خط فقر (تومان)	میزان حداقل دستمزد (تومان)	کسری دستمزد یا تفاوت	نسبت حداقل دستمزد به خط فقر
۱۳۸۳	۲۳۸۰۰۰	۱۶۰۶۰۰	۱۳۱۴۰۰	۱/۱،۵
۱۳۸۴	۲۷۴۰۰۰	۱۲۲۵۹۲	۱۵۱۴۰۸	۱/۲،۳
۱۳۸۵	۳۲۵۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۱۷۵۰۰۰	۱/۲،۲
۱۳۸۶	۴۰۰۰۰۰	۱۸۳۰۰۰	۲۱۷۰۰۰	۱/۲،۲
۱۳۸۷	۸۷۰۰۰۰	۲۱۹۶۰۰	۶۵۰۴۰۰	۱/۴
۱۳۸۸	۱۰۰۰۰۰۰	۲۶۳۵۲۰	۷۳۶۴۸۰	۱/۳،۸
۱۳۸۹	۱۵۰۰۰۰۰	۳۰۳۰۴۸	۱۱۹۶۹۵۲	۱/۴،۹

شهر صنعتی رشت برای بسته‌بندی کالا از کارگران زن با حقوق ماهانه ۱۲۰ هزار تومان بدون بیمه و سایر مزایا استفاده می‌کند. در این شرکت هر سه ماه قرارداد جدیدی با کارگران زن بسته می‌شود. خاصیت این عمل برای کارفرما عدم پرداخت مرخصی ماهانه و سنوات به کارگران زن می‌باشد. در حقیقت یک کارگر زن اگر بتواند سی سال در این شرایط دوام بیاورد، مدت خدمتش همان سه ماه و ده روز است که بازنشستگی شامل آن نمی‌شود و کارفرما هم از پرداخت ۲۰ درصد حق بیمه کارگر معاف می‌شود. این هم یکی دیگر از عوارض معاف شدن کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار است. در این کارخانه کارگران زن روزهای جمعه هم باید کار کنند وگرنه کسری حقوق خواهند داشت. این همه تنها گوشه‌ی کوچکی از بدبختی زنان کارگر ایران است، زنانی که با این دستمزدها هرگز قادر به اداره‌ی زندگی خود و یا خانواده‌شان نمی‌باشند.

مورد کودکان کار از این نیز بدتر است. کودکان کار در کارگاه‌های همین تهران بزرگ تا هفته‌ای ۱۰۰ ساعت کار می‌کنند که در بهترین حالت مبلغی حدود ۲۰۰ هزار تومان دریافت می‌کنند (نشریه کار - کودکانی که کودکی خود را می‌فروشند) در مقاله فوق آمده است: "دستمزد زنان و کودکانی که در یک کارگاه تولید لوازم بدکی ماشین در شهر اراک کار می‌کنند بین ۴۰ تا ۱۵۰ هزار تومان می‌باشد. یعنی به ازای هر ساعت کار تنها ۱۰۰ تومان... یکی از کودکان که ۱۳ سال دارد درباره‌ی شرایط کاری، دستمزد و چرایی کارشان در گنت وگو با گزارشگر خبرگزاری ایلنا می‌گوید: "ساعت کاری ما از ۸ صبح تا ۱۲ شب است. شب‌ها هم همینجا می‌مونیم. روز مزد کار می‌کنیم. حقوق من در ماه حدودا ۳۰۰ هزار تومان است ولی بقیه بچه‌ها ۲۰۰ هزار تومان می‌گیرند. دو تا سه سال کلاس بیشتر درس خوانده‌ام. دو ماه به خانه کودک رفتم ولی بعدا وقت نشد که ادامه بدم. اینجا حمام ندارد و تهیه غذا هم با خودمان است. بیشتر بچه‌ها پولشان را برای خانواده‌شان می‌فرستند." این قصه واقعی کودکان کار است که روزی ۱۶ ساعت کار می‌کنند تا کمکی برای هزینه‌های مالی خانواده‌هایشان باشند. کودکان کار همچنین فاقد بیمه و سایر مزایا بوده و به دلیل محیط خشن کاری در معرض انواع تهدیدها و بیماری‌های جسمی و روحی قرار دارند."

همان‌طور که پیش از این نیز توضیح دادیم، در جریان پیدایش طبقه کارگر، حاکمان قوانینی را برای جلوگیری از افزایش مزد وضع کردند اما در ادامه کارگران توانستند با

مبارزات خود این قوانین را لغو و اصلاحاتی را به سرمایه‌داران در قوانین کشور تحمیل کنند از جمله محدودیت در کار کودکان، محدودیت ساعات کار، حداقل دستمزد، حق اعتصاب و تشکل و بسیاری دیگر از حقوق کارگران، اما سرمایه‌داران و دولت‌ها هر جا که بتوانند تلاش دارند تا از اجرای این قوانین سرباز زنند و یا در صورت امکان آن را به نفع طبقه‌ی سرمایه‌دار تغییر دهند. موضوعی که بارها در تاریخ جنبش کارگری تجربه شده است و ایران کنونی نمونه‌ی بارزی از این سیاست سرمایه‌داری و دولت حامی آن‌هاست. برای مثال در قانون کار جمهوری اسلامی ماده ۴۱ در مورد میزان حداقل دستمزد آمده است: "حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران ویژگی‌های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تأمین نماید." و این موضوعی است که هرگز در تعیین دستمزد از سوی "شورای عالی کار" در نظر گرفته نمی‌شود و بانک مرکزی با همراهی دولت هر سال تلاش می‌کند با اعلام نرخ تورم به صورت غیرواقعی از بالا رفتن دستمزد کارگران حتماً متناسب با نرخ تورم ممانعت به عمل آورد و به این ترتیب سال به سال فاصله‌ی دستمزدها با نیازهای یک خانواده‌ی کارگری بیشتر می‌شود، باز در همین شرایط است که کابینه‌ی احمدی‌نژاد اصلاحیه قانون کار را آماده تصویب می‌کند. اصلاحیه‌ای که قرار است قانون را به نفع سرمایه‌داران و به ضرر کارگران تغییر دهد و یکی از مهم‌ترین موارد آن بازگذاشتن دست کارفرما برای اخراج کارگران به بهانه‌ی کاهش تولید، تغییرات ساختاری و یا به تشخیص و تصمیم کمیته انضباطی کارگاه است. همچنین در این اصلاحیه "شرایط اقتصادی کشور" به شرایط افزایش دستمزدها اضافه شده است که از عنوان آن نیز می‌توان به هدف حکومت در سنگ انداختن در برابر خواست افزایش دستمزد کارگران پی برد.

پی‌نوشت:

- ۱ - کاپیتال جلد اول ترجمه حسن مرتضوی ص ۵۷۵
- ۲ - کاپیتال جلد اول ترجمه ایرج اسکندری ص ۷۱۲
- ۳ - کاپیتال جلد اول ترجمه حسن مرتضوی ص ۵۷۶ و ۵۷۷
- ۴ - منبع بالا ص ۵۷۹
- ۵ - کاپیتال جلد اول ترجمه ایرج اسکندری ص ۷۱۸
- ۶ - کاپیتال جلد اول ترجمه حسن مرتضوی ص ۷۹۰
- ۷ - منبع بالا ص ۷۹۱



نه به جنگ و جنگ افروزان! و نه به مرتجعین و استثمارگران!

روسیه (و چین نیز) اگر چه نسبت به این تحریم‌ها روی خوش نشان نداده و آن را خارج از چارچوب‌های حل مسائل مربوط به منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای می‌داند و معتقد است این تحریم‌ها کمکی به افزایش آمادگی ایران برای نشست در پشت میز مذاکره نخواهد کرد و حتا به از سرگیری مذاکرات زیان می‌رساند، اما عملاً در برابر این تحریم‌ها و تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی بر جمهوری اسلامی مانعی نیستند و نمی‌توانند باشند.

اما رژیم جمهوری اسلامی که موقعیت و حیات آن بیش از هر زمانی در معرض خطر قرار گرفته است، اگر چه در عمق وجود خود از این تحریم‌ها و یا اقدامات حادث دولت آمریکا و متحدین آن به شدت هراسناک و گیج شده است، ولی در ظاهر امر، بهائی به این تحریم‌ها نمی‌دهد، آن را صرفاً "تبلیغات" و "جنگ روانی" و بی اثر در تصمیمات خود می‌داند و عجالتاً حاضر به هیچگونه عقب نشینی نیست. در حالیکه احمدی نژاد که البته دیگر کسی او و حرف‌هایش را جدی نمی‌گیرد، حجم مبادلات رژیم با اروپا را در مقایسه با کل مبادلات جمهوری اسلامی ناچیز و بی اهمیت می‌شمارد، در عین حال اعلام کرده است که ایران حاضر به گفتگو و همکاری و تعامل است! اما خامنه‌ای که در سخنان روز یکشنبه ۵ آذر خود ادعا نمود که مردم مصر و تونس و نیویورک و کالیفرنیا، شعارهای وی را تکرار می‌کنند و حزب الله و حماس و جهاد اسلامی را الگوی خود قرار داده اند، مطلقاً اشاره‌ای به این رویدادها و تحریم‌ها نکرد و با سکوت معنی داری از کنار آن گذشت.

بنا بر این روشن است که جمهوری اسلامی لاقول در لحظه فعلی قصد عقب نشینی ندارد. جمهوری اسلامی به فرض آنکه تن به مذاکره هم بدهد، اما بسیار بعید است آنگونه که طرف مقابل آن می‌خواهد، عقب بنشیند!

این موضوع کاملاً روشن است که اگر تحریم‌های یاد شده اجرایی شوند، به ویژه اگر خرید نفت ایران تحریم شود، جمهوری اسلامی که تمام دستگاه دولتی و سرکوب آن از جمله ارتش و سپاه از محل درآمد نفت ارتزاق می‌کنند، فلج خواهد شد. اگر چه فقط حدود ۱۸ درصد نفت ایران به کشورهای اروپائی صادر می‌شود و بخش اعظم نفت ایران (۵۹ درصد) به کشورهای آسیایی مانند چین (۲۲ درصد)، ژاپن (۱۴ درصد)، هند (۱۳ درصد) و کره جنوبی (۱۰ درصد) فروخته می‌شود، با این وجود اولاً همین کاهش ۱۸ درصدی درآمد نفت، ضربه سنگینی بر جمهوری اسلامی و اقتصاد ورشکسته آن وارد خواهد ساخت. ثانیاً با تحریم‌های جدید، شرکت‌های بزرگ حمل و نقل نیز با موانع و محدودیت‌های عیدیه‌ای مواجه گشته و حمل و نقل نفت ایران و در نتیجه فروش آن نیز با مشکلات جدی روبرو خواهد شد. ثالثاً احتمال این که کشورهای نظیر کره جنوبی، ژاپن، هند و در مرحله بعدی حتا چین نیز تحت فشارهای دولت آمریکا و اتحادیه اروپا به تحریم خرید نفت و

خلاصه‌ای از اطلاعیه کمیته خارج از کشور سازمان فداییان (اقلیت)

روز دوشنبه ۱۴ نوامبر، پلیس نیویورک، شبانه وحشیانه به چادرهای معترضین جنبش "۹۹ درصدی" ها حمله کرد تا با متفرق کردن و جمع کردن چادرهای آنان از ادامه اعتراضات جلوگیری کند. در این حمله طبق آمار رسمی بیش از ۲۰۰ تن دستگیر شدند. کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)، با صدور اطلاعیه‌ای، نوشت: "این جنبشی که بر پایه مطالبات اقتصادی و مشارکت فعال سیاسی بنا گردیده، روز به روز متشکل‌تر می‌شود و به یک نیروی مطرح سیاسی در جامعه ایالات متحده تبدیل شده است." در پایان این اطلاعیه، ضمن محکوم کردن حمله پلیس به معترضان و تلاش دولت سرمایه‌داری آمریکا برای سرکوب این جنبش، آمده است: "سازمان ما از کلیه اعتراضات و ابتکارات مبارزاتی کارگران و زحمتکشان برای برقراری دموکراسی توده‌ای و آزادی اکثریت جامعه حمایت می‌کند."

تحریم بانک مرکزی آن بیبوند، زیاد است. رابعاً چنانچه حتا این کشورها نیز طی یک پروسه سریع به تحریم خرید نفت نیبوندند و کم و بیش به خرید نفت از جمهوری اسلامی ادامه دهند، اما به خاطر تحریم بانک مرکزی و تحریم داد و ستد مالی آمریکا و اتحادیه اروپا، جمهوری اسلامی با مشکلات جدی در زمینه دریافت پول نفتی که به این کشورها فروخته است مواجه خواهد شد. از آنجا که عملی شدن این تحریم‌ها در این ابعاد، خصوصاً تحریم خرید نفت ایران، بی تردید عوارض و زیان‌های متعددی را نیز برای کشورهای تحریم‌کننده به دنبال خواهد داشت، لذا نمی‌تواند به فوریت و به طور کامل اجرایی شود. از اینرو، کشورهای تحریم‌کننده، در جستجوی راه‌هایی هستند که بتوانند جلوی این عوارض و زیان‌ها را بگیرند و یا از کمیت و کیفیت آن بکاهند. دولت آمریکا و اتحادیه اروپا اما مقدمات این تحریم‌ها را دارند فراهم می‌سازند. تحریم‌های جدید ممکن است در کوتاه مدت زیان‌هایی نیز برای تحریم‌کنندگان در پی داشته باشد، اما این زیان‌ها، به هیچوجه با زیان‌هایی که جمهوری اسلامی با آن روبرو خواهد شد قابل قیاس نیست. خسارت‌های ناشی از این تحریم‌ها برای جمهوری اسلامی فوق العاده زیاد و به طور کلی جبران ناپذیر است به نحوی که می‌تواند تمام سیستم حاکم را فلج سازد. هیچ نشان و چشم‌اندازی نیز مبنی بر تغییر این مسیر دیده نمی‌شود. تمام شواهد موجود حاکی از آن است که مناسبات خارجی جمهوری اسلامی وارد مرحله جدید و خطرناکی شده است. رویدادهای دو ماه اخیر، با شتاب غیرقابل تصویری جمهوری اسلامی را به آستانه یک چالش بزرگ و تعیین‌کننده نزدیک ساخته است. دولت آمریکا و متحدین آن، درحالیکه راه نظامی و اعمال قهر را برای حل نهائی این چالش بر روی میز خود پس و پیش می‌کنند، اما عجالتاً تحریم‌های جدی و فلج‌کننده‌ای را علیه رژیم در دستور کار خود قرار داده‌اند تا در اثر یک رشته فشارهای شدید و بی سابقه اقتصادی و سیاسی، جمهوری اسلامی را بیش از پیش به انزوا و انفراد سوق دهند و در عین حال، به تدریج زمینه‌ی اقدامات نظامی را در افکار عمومی جهان فراهم سازند. آن‌ها در عین آنکه راه حل نظامی را روی میز خود گذاشته‌اند، اما ترجیح می‌دهند جمهوری اسلامی، با تحریم‌ها و فشارهای جدید دست‌های خود را به علامت تسلیم بالا ببرد. اینکه اما ارتجاع اسلامی در برابر

ارتجاع امپریالیستی دستهایش را به علامت تسلیم بالا ببرد، احتمالش بسیار ضعیف است. چرا که عقب نشینی و تسلیم جمهوری اسلامی معنای دیگری جز نابودی آن ندارد. اگر چه خامنه‌ای به سکوت خویش درمورد تحریم‌های جدید ادامه داده است، اما تصویب قانون کاهش رابطه با انگلیس در حد "کاردار" در مجلس شورای اسلامی و سپس اشغال سفارت بریتانیا که حتا دولت‌های روسیه و چین هم نمی‌توانند آن را محکوم نکنند، بیان موجز موضع خامنه‌ای و به عبارت دیگر موضع جمهوری اسلامی است که نه فقط هیچ نشانی از عقب نشینی در آن دیده نمی‌شود، بلکه بیان آشکار تمایل شدید رژیم برای تقابل نیز هست. به دنبال حمله برنامه ریزی شده به سفارت بریتانیا در تهران، بلافاصله شورای امنیت این اقدام را محکوم نمود. بریتانیا سفارت جمهوری اسلامی را تعطیل و از کارکنان آن خواست ظرف ۴۸ ساعت خاک این کشور را ترک کنند. آلمان و فرانسه نیز سفرای خود را از تهران فراخواندند. اقدام اخیر جمهوری اسلامی، تنش در مناسبات خارجی رژیم را وارد مرحله حادثری ساخت. این اقدام نیز نشان داد که ارتجاع اسلامی مانند ارتجاع امپریالیستی بی میل به جنگ افروزی و ماجراجویی نیست و در برابر تهدیدات و اقدامات آمریکا و اتحادیه اروپا به تهدیدات و اقدامات متقابل می‌پردازد. این تقابل اما معنای دیگری جز اجرای تحریم‌های فلج‌کننده، جز قطع منبع اصلی مالی و تغذیه جمهوری اسلامی و جز تضعیف و فلج شدن سیستم حاکم نیست. این تقابل، معنای دیگری جز گذار تنش‌های کنونی به مرحله‌ای حادثر و بالاتر و بروز جنگ نخواهد داشت.

این جنگ اما جنگی است که قدرت‌های امپریالیستی و استثمارگر، به خاطر تأمین منافع اقتصادی و سیاسی خود آن را بر می‌افروزند! جنگی است که طبقه سرمایه‌دار و مرتجعین حاکم بر ایران برای تأمین منافع و مقاصد توسعه طلبانه خود آن را برمی‌افروزند. این جنگ، جنگی است که هیچ ربطی به کارگران ایران و کارگران سایر کشورهای درگیر آن ندارد. جنگی است که جز بدبختی، کشتار و تباهی و ویرانی، هیچ ثمره دیگری برای زحمتکشان و کارگران استثمار شده نخواهد داشت و در یک کلام جنگی است که کلی ارتجاعی که از هم اکنون باید به آن و برافروزدگان اش نه گفت و علیه آن به مبارزه برخاست!

به مناسبت ۱۶ آذر و موقعیت کنونی جنبش دانشجویی ایران

اسلامی نیز تا حد ممکن بر مطالبات خود پای فشرد و با مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران پیوند خورده است.

جنبش دانشجویی ایران، پس از پشت سر گذاشتن دهه ۶۰، اگر چه با تانی و گام به گام، اما توانست نقش خود را در عرصه پیشبرد مبارزات اجتماعی و دموکراتیک دانشجویان مجدداً باز یابد.

به رغم جو پلیسی حاکم بر دانشگاه های کشور و به رغم بگیر و ببند های عنان گسیخته و تحمل سرکوب های عریان و همه جانبه ای که نیروهای امنیتی رژیم بر دانشجویان اعمال کرده اند، جنبش دانشجویی ایران طی دو دهه گذشته، توانسته است کارنامه نسبتاً خوبی از خود بر جای بگذارد.

قیام شش روزه دانشجویان دانشگاه تهران در تیر ماه ۷۸، برگزاری باشکوه مراسم ۱۶ آذر- روز دانشجو- در سال های میانه دهه ۸۰، سازماندهی اعتراضات وسیع و گسترده در دانشگاه های مختلف کشور علیه سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و به طور اخص دولت نظامی- امنیتی احمدی نژاد، اعتصابات قابل تقدیر و شبانه روزی دانشجویان دانشگاه های شیراز و تبریز در سال ۸۷ و مهمتر از همه، نقش فعال دانشجویان و جنبش دانشجویی کشور در مبارزات علنی و خیابانی توده های میلیونی مردم ایران پس از انتخابات ۲۲ خرداد سال ۸۸، همه و همه، بخشی از صفحات به یاد ماندنی مبارزات دموکراتیک و آزادی خواهانه جنبش دانشجویی ایران است.

جنبش اعتراضی علنی و خیابانی توده های مردم ایران در سال ۸۸، با همه اهمیت و پیشروی هایی که داشت به علت فقدان حضور موثر طبقه کارگر ایران و نیز به دلیل شدت سرکوب های اعمال شده توسط دستگاه های امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی، از دستگیری وسیع فعالین سیاسی - اجتماعی گرفته تا اعمال بی رویه شکنجه، تجاوز به زندانیان و کشتار علنی مردم در خیابان ها، سبب شد تا توازن قوا به زیان جنبش بر هم بخورد. تحت چنین شرایطی، جنبش علنی و خیابانی مردم ایران به ناگزیر مجبور به عقب نشینی شد تا برای دور بعدی مبارزه، تجدید قوا نماید. با فروکش کردن مبارزات علنی مردم، قوس نزولی جنبش هم آغاز گردید. افت مبارزات سیاسی علنی و مستقیم توده های مردم از یک طرف و هزینه های سنگینی که جنبش دانشجویی ایران در مبارزات سال ۸۸ متحمل گردید، تأثیرات بازدارنده و بلافصل خود را بر روند اعتراضی جنبش دانشجویی ایران نیز گذاشت.

به رغم اعتراضات پراکنده دانشجویان علیه نابرابری و اعمال تبعیضات جنسیتی که بعضاً در تعدادی از دانشگاه های کشور صورت می گیرد، واقعیت این است که جنبش دانشجویی ایران در مقایسه با گستردگی و تنوع میزان حرکت های اعتراضی اش طی یک دهه گذشته، هم اکنون کمترین اعتراضات دانشجویی را از خود به نمایش گذاشته است. اگر چه این کم تحرکی مبارزاتی جنبش دانشجویی به تاسی از کل جامعه، می تواند به طور موقت باشد، اما درست در چنین شرایطی است که نفوذ برخی افکار و

ایجاد توهمات خوشبینانه پیرامون دخالت های امپریالیستی در میان اقشاری از جامعه و در میان برخی دانشجویان و عناصر فعال جنبش دانشجویی، از جمله خطراتی است که این جنبش را تهدید می کند.

در پی تحولات منطقه ای و جهانی، و سقوط تئی چند از دیکتاتورهای مادام العمر از جمله سرنگونی معمر قذافی توسط دخالت نظامی کشورهای عضو ناتو، گرایش معینی موضوع درخواست "کمک های بشر دوستانه" از نیروهای امپریالیستی را در میان پاره ای از احزاب، محافل و فعالین روشنفکری جامعه ایران دامن زده است. وجود یک چنین گرایشی در جامعه، اگر چه موضوع چندان تازه ای نیست، اما، طرح علنی و آشکار درخواست به اصطلاح کمک های بشر دوستانه آن هم از قدرت های امپریالیستی، از طرف پاره ای محافل راست مدافع سرمایه داری امپریالیستی در ایران، بیان گر تحریک جدی تر این گرایش در وضعیت کنونی می باشد.

از آنجا که جنبش دانشجویی ایران، جنبشی با ماهیت دموکراتیک و روشنفکرانه است، و از آنجا که این جنبش، می تواند بخشی از تغییر و تحولات فکری درون جامعه را بازتاب دهد، طبیعتاً خطر نفوذ چنین طرز تفکری در میان دانشجویان، می تواند جنبش دانشجویی ایران را، بیش از دیگر جنبش های اجتماعی موجود تهدید کند.

لنین با تأکید بر این امر که دانشجویان از بقیه جامعه جدا نیستند و به همین دلیل، ضرورتاً همیشه منعکس کننده گروهبندی سیاسی کل جامعه هستند می نویسد: "دانشجویان، حساس ترین بخش روشنفکران هستند و روشنفکران، درست به این علت روشنفکر خوانده می شوند، که به آگاهانه ترین، قاطعانه ترین و دقیق ترین وجهی، رشد منافع طبقاتی و گروهبندی سیاسی جامعه را منعکس می سازند و بیان می دارند" (۱)

از این رو، در جنبش دانشجویی ایران نیز، ما همواره با گروهبندی ها و گرایشات فکری مختلف مواجه هستیم. از گروه های ارتجاعی وابسته به حکومت گرفته تا دانشجویان "بی تفاوت"، از "آکادمیسین ها" و دانشجویان لیبرال- مذهبی گرفته که عموماً طرفدار پیشرفت قانونی و فعالیت در چهارچوب های قانونی نظام هستند، تا دانشجویان چپ، سوسیالیست و کمونیست ها که جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، همه و همه، به "دقیق ترین وجهی، رشد منافع طبقاتی و گروهبندی سیاسی جامعه" را منعکس می سازند.

به رغم افت مبارزات سیاسی علنی و مستقیم توده های مردم، جامعه ایران همچنان آستان حوادث غیر مترقبه است. با توجه به نارضایتی وسیع توده مردم از وضع موجود و ناتوانی طبقه حاکم در حل و یا لاقلاً تخفیف بحران های متعددی که رژیم با آن روبرو است، تشدید تضادهای درونی طبقه حاکم امری اجتناب ناپذیر است. چشم انداز تحول اوضاع سیاسی در ایران، وقوع بحران های سیاسی عمیق تر، حادث شدن مبارزه طبقاتی و اعتلای جنبش های توده ای است. این

محمول ترین چشم انداز با در نظر گرفتن مجموعه شرایط اقتصادی-اجتماعی و سیاسی داخلی است.

با حادث شدن مبارزه طبقاتی و اعتلای جنبش های توده ای، هر چه به لحظه سرنوشت ساز تعیین و تکلیف نهایی با جمهوری اسلامی و وقوع یک انقلاب اجتماعی تمام عیار نزدیک تر شویم، به همان نسبت صف بندی های سیاسی درون جامعه مشخص تر می شود و گرایشی که در خیال جلب "کمک های بشر دوستانه" نیروهای امپریالیستی است نیز، به صورت آشکارتر و ملموس تر رشد منافع طبقاتی معینی را در جامعه بازتاب می دهد.

لذا، در موقعیت حساس کنونی، مسئله مورد بحث، فعالیت سیاسی دانشجویان است که بنابر ماهیت اش به طور ناگسستگی با مبارزات گرایشات و سازمان های سیاسی ارتباط دارد و به طور اجتناب ناپذیری انتخاب یک گرایش معین را ضروری می سازد. فعالیت سیاسی دانشجویان و گسترش آن در ابعادی وسیعتر، امری است که می بایست به طور مستمر، پیگیر و دراز مدت مورد نظر و به عنوان بخشی از وظایف خدشه ناپذیر جنبش دانشجویی تلقی گردد. همین جا لازم است اشاره ای به رهنمود لنین در این رابطه داشته باشیم. لنین می نویسد: "گروه بندی سیاسی دانشجویان به ناچار باید گروهبندی سیاسی کل جامعه را منعکس سازد و وظیفه هر سوسیالیست است که برای مرزبندی هر چه آگاهانه تر و هر چه قاطعانه تر ممکن گروهبندی های سیاسی بکشد" (۲)

روند تغییر و تحولات منطقه ای، اتخاذ شیوه جدید قدرت های بزرگ سرمایه داری که نمونه های بارز آن در لیبی پیاده شده است، ممکن است تأثیرات ذهنی مخرب خود را در پاره ای از نیروهای سیاسی و روشنفکری ایران نیز بگذارد. از این رو، در آستانه ۱۶ آذر، جنبش دانشجویی ایران و به طور اخص فعالین چپ، سوسیالیست و کمونیست این جنبش، نه تنها، لزوماً می بایست با هوشیاری بیشتری تغییر و تحولات جهانی و منطقه ای را مورد نظر قرار دهند، بلکه با هر گرایشی که به نحوی از انحاء برای رهائی مردم ایران از شر رژیم جمهوری اسلامی، به قدرت های امپریالیستی پناه می برد و به کمک های "بشر دوستانه" آن ها چشم دوخته است نیز، می باید مرزبندی قاطع داشته باشند. این وظیفه فعالین دانشجویان کمونیست و انقلابیست که گرایش هایی از این دست را طرد و ایزوله سازند و به سهم خویش موانع تحقق انقلاب و دستیابی به اهداف انقلابی کارگران و زحمتکشان را از سر راه بردارند. "تنها با استوار شدن بر روی یک برنامه کاملاً مشخص است که می توان و باید در بین توده دانشجویان برای وسعت بخشیدن به افق دید دانشگاهی، فعالیت کرد و سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم را اشاعه داد" (۳)

۱۶ آذر و ضرورت گرامی داشت روز دانشجو، می تواند شروع مناسبی جهت پاسخگویی به این وظیفه مهم جنبش دانشجویی باشد.

زیر نویس ۱، ۲ و ۳

لنین، سپتامبر ۱۹۰۳ روزنامه "دانشجو" شماره ۲ و ۳ - کلیات لنین جلد ۷

به مناسبت ۱۶ آذر و موقعیت کنونی جنبش دانشجویی ایران

سیر شتابان تغییر و تحولات منطقه ای و جهانی، سقوط دیکتاتورهای مادام العمر در تعدادی از کشورهای آفریقایی همچون بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، قذافی در لیبی، برکناری عبدالله صالح در یمن و نیز افزایش فشار و صدور پیاپی چندین قطعنامه نهادهای بین المللی علیه جمهوری اسلامی آنهم طی یک هفته، مجموعاً دست به دست هم داده، شرایط عینی ویژه ای را برای خیزش و گسترش علنی مبارزات توده های مردم ایران فراهم کرده است. در کنار جنبش های اعتراضی و قیام توده های مردم در نظام هایی که با سرنگونی حکامان مادام العمرشان همراه بوده است، هرگز نباید دخالت پنهان و آشکار قدرت های سرمایه داری جهانی در به انحراف کشیدن اهداف اصلی این انقلابات و جنبش های توده ای را از نظر دور داشت. تعافل از این امر و چشم پوشیدن بر دخالت قدرت های امپریالیستی آنهم تحت عنوان "دخالت های بشر دوستانه" که در واقع با هدف ابرتر کردن انقلابات توده های مردم و ممانعت از تعمیق و پیشروی این جنبش ها جهت تحقق نان و آزادی صورت می گیرد، از جمله مسائلی است که بخشی از جنبش توده های مردم ایران را نیز می تواند تحت تأثیر قرار دهد.

از این رو، شرایط فوق، به همان اندازه که بر پتانسیل انقلابی و مبارزاتی طبقه کارگر، توده های مردم ایران و جنبش های اجتماعی جهت اعتلای مجدد اعتراضات توده ای و طرح عمومی مطالبات شان تأثیر مثبت دارد، به همان نسبت نیز، این خطر را به همراه دارد، که توهاماتی را نیز در میان نیروهای روشنفکر و برخی عناصر فعال جنبش های اجتماعی و دمکراتیک ایجاد کند.

در این نوشتار سعی ما بر این است با توجه به مجموعه شرایط سیاسی- اجتماعی حاکم بر ایران، ضمن یک ارزیابی کلی از موقعیت جنبش دانشجویی، نسبت به نفوذ و بازتاب احتمالی آن بخش از تأثیرات مخرب تحولات جهانی و منطقه ای در درون جنبش دانشجویی ایران هشدار می دهیم.

برکسی پوشیده نیست که جنبش دانشجویی ایران به سهم خود، یکی از جنبش های اجتماعی تأثیرگذار بر کل جامعه و مبارزات توده های مردم ایران بوده و هست. این جنبش، نه تنها در دوران دیکتاتوری رژیم گذشته دین خود را نسبت به مبارزات آزادی خواهانه و ضد استبدادی مردم ایران ادا کرده است، بلکه در حاکمیت جمهوری

در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://96.0.108.90/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 610 November 2011



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی